

رابطه حکومت ایران با جنبش ضد جنگ در آمریکا *

تهیه و تنظیم: حسن داعی
کمیته آمریکائیان و ایرانیان پیشرو (پیک)
[/http://www.iranian-americans.com](http://www.iranian-americans.com)

بخش اول: برنامه هسته ای جمهوری اسلامی

مقدمه:

امسال نیز همچون سه سال گذشته، احمدی نژاد برای سخنرانی در سازمان ملل به نیویورک آمد. حکومت ایران با تجربه ایکه از دانشگاه کلمبیا در سال گذشته گرفته بود، برنامه امسال را به دیدار و کنفرانس با "جمع دوستان" محدود کرده بود. از اینرو، احمدی نژاد اولین روز هفته یعنی دوشنبه را با یک گروه از ایرانیانی گذراند که برای اینکار دست چین شده بودند. روز پنجشنبه ضیافت افطاری با چند گروه مذهبی کوچک که قبلاً دوستی خود به حکومت ایران را ابراز داشته بودند ترتیب داد^۱ و از همه مهتر، جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخی بود که چهارشنبه شب ۲۴ سپتامبر با نمایندگان برخی از گروههای صلح طلب آمریکائی برگزار نمود.

جلسه چهارشنبه و آنچه در آن گذشت را تنها میتوان سندی برای شرمساری آندسته از ایرانیانی دانست که با سکوت در برابر جاه طلبی های خطرناک هسته ای حکومت ایران، راه را برای مصادره جنبش مترقی صلح در غرب، توسط یکی از ارتجاعی ترین و جنگ افروزترین رژیم های جهان، هموار نموده اند.

از منظری کلی، میتوان گفت که حتی نفس دیدار با احمدی نژاد خود مایه شرمساری برای هر صلح دوست واقعی آمریکائی است. اما اگر آنچه در آن جلسه گذشت و آنچه در این سالها، بین رژیم ایران با بیشتر این گروهها گذشته است را مورد بازبینی قرار دهیم، باید بدون تردید این روابط آلوده را از ناموجه ترین و تاسفبارترین موارد در ارتباط با این حکومت واپسگرا دانست.



صلح طلبان وطنی و فرنگی به فرمایشات پیامبر گونه احمدی نژاد گوش فرامیدهند



لبخند رضایت احمدی نژاد و هیئت همراه " لیلایزند" نیز خشنود در جمع هیئت رژیم دیده میشود



رهپویان صلح هدیه ای به رئیس جمهور صلح طلب تقدیم میکنند " لیلایزند" در سمت چپ تصویر حضور دارد

هدف از نوشتار کنونی، بازخوانی این داستان و بازتاب منصفانه آن چیزی است که بین برخی گروه‌های ضد جنگ آمریکائی و حکومت ایران طی سه سال گذشته جریان داشته است.. جلسه چهارشنبه، سمبل و نشانه روشنی از این رابطه و همکاریست. قبل از آن، خلاصه کوتاهی از آنچه در گزارشات قبلی گفته شده را برای خوانندگان بازگو میکنم.

شروع فاجعه

برای درک این داستان باور نکردنی یعنی دوستی صلح طلبان آمریکائی با حکومت وحشی ایران، باید به آثار شوم سیاست های جرج بوش و بخصوص جنگ با عراق اشاره نمود. جنگی خانمانسوز، تحت بهانه های واهی که بجز ویرانی و نکبت برای مردم عراق ارمغانی نداشته است. البته نباید فراموش کرد که همپای جنگ طلبان آمریکایی، این ملایان شاید بودند که با هول و ولع عجیبی برای نابودی عراق، از طریق بسیج سیاسی علنی و مذاکرات پشت پرده دیپلماتیک با "شیطان بزرگ" زمینه سازی میکردند و حتی از کانال عوامل دست نشانده خود همچون چلبی ها، با جعل پروژه "عراق اتمی-میکروبی" نعل واونه میزدند... بهرحال این جنگ

که با همکاری و مشورت کامل حکومت ایران انجام گرفت، دست ملایان را در این کشور باز کرد و با به مسلخ بردن گرایشات دموکراتیک و سکولار، راه را برای تسلط گروه‌های نظامی، مافیائی و واپسگرایی باز نمود که همگی آنان، یا با حکومت ایران دوست بودند، یا زیر چتر حمایت این حکومت قرار داشتند یا مانند باند حکیم و سپاه بدر، از آغاز توسط همین حکومت تأسیس و راه اندازی شده بودند.

طنز تلخ روزگار در این است که آن یکی رئیس جمهور آمریکا که به کابوی معروف شده بود و میخواست ضعف و حقارت جیمی کارتر را جبران کند، مخفیانه کیکی بصورت کلید برای آخوندها به تهران فرستاد و این یکی که حکومت ملایان را محور شر میخواند، کلید عراق را در سینی نفره ای به آنان تقدیم نمود.

بدنبال زمینگیر شدن نیروهای آمریکا در عراق و رویگردانی روزافزون افکار عمومی در آمریکا از پیامدهای این جنگ، دست حکومت ایران در عراق بازتر شد و در منطقه نیز نیروهای وابسته به آن قدرتمند تر شدند. با تغییر توازن قوا بین حکومت ایران با آمریکا و باز شدن دست سپاه پاسداران در منطقه و به تبع آن در سیاست های داخلی کشور، راه برای حذف خاتمی و یکدست شدن حاکمیت هموارتر گردید و با آمدن احمدی نژاد به کاخ ریاست جمهوری، سیاست کچدار و مریز اتمی و مذاکره با سه کشور اروپائی متوقف گردید. از این پس، "سیاست تهاجمی" دوباره شکل گرفت و غنی سازی اورانیوم نیز که از چند ماه قبل تر شروع شده بود، به سرعت افزایش یافت. طبیعی است که جامعه بین المللی و بخصوص آمریکا به مقابله با آن برمیخاست و حکومت ایران نیز انتظار آنرا داشت.

برای مقابله با فشار غرب و آمریکا، یکی از مهمترین ابزاریکه در خدمت رژیم ایران قرار داشت، جلب افکار عمومی این کشورها بود که منجر از جنگ عراق و بی اعتماد به دولتمردان خود، با هرگونه ادعای جدید در مورد خطر اتمی از جانب یک کشور جدید و احتمال درگیری بر سر آن، مخالفت میکردند.

این سیاست جدید را یکی از تحلیل گران وابسته به حکومت بنام نبی الله ابراهیمی در مقاله ایکه در آزمان در روزنامه شرق به چاپ رساند، بخوبی توضیح میدهد:²

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اگرچه توانسته افکار عمومی در خاور میانه و آمریکای لاتین را بخود جلب کند، ولی افکار عمومی غرب که تأثیر عمده ای بر حوزه سیاست گذاری خارجی دارد را نتوانسته بخوبی جذب کند. تلاش برای جلب افکار عمومی غرب میتواند در ترفیع امنیت ملی کشور مفید ظاهر شود. مثلا تظاهرات ضد جنگ یا مخالفت افکار عمومی و احزاب با تحریم های اقتصادی علیه ایران خود یک کارت برنده در دست مجریان سیاست خارجی است.»

راهکار رژیم آخوندی برای جلب افکار عمومی در غرب بسیار ساده و آسان بود. باید به مردم این کشورها قبولاند که تخاصم آمریکا با ایران، اصلاً به دلیل ماجراجویی اتمی نیست. بلکه دلیل واقعی دشمنی آمریکا، همانطور که در مورد عراق دیده شد، نقشه های امپریالیستی و غارت منابع نفتی است. از همین رو، آمریکا و متحدان وی، به دروغ برنامه صلح آمیز هسته ای ایران را بزرگ کرده و آنرا خطری برای امنیت غرب و جهان جلوه میدهند.

برای افکار عمومی نیز این شبیه سازی آسان و باور کردنی بود. اخیراً، "مایکل مور" که یکی از بهترین مستند سازان آمریکاست، در پاسخ به سوال خبرنگاری در مورد برنامه هسته ای ایران گفت: "اینهم از دروغهای جرج بوش است. من حتی اگر بمب را ببینم نیز باور نمی کنم."

اما در عمل و در صحنه سیاست آمریکا، آر آنجا که حکومت ایران نمی توانست برای جلب افکار عمومی آمریکا بطور مستقیم وارد عمل شود، تصمیم گرفت که یک متحد محلی و رابطی آمریکائی برای اینکار بدست آورد. طبیعتاً جنبش ضد جنگ آمریکا که پس از جنگ عراق بسیج شده بود، کاندیدای ایدال برای این منظور بود. از اینرو، رژیم ایران تصمیم گرفت تا لابی موجود خود در آمریکا را برای جلب نظر این گروههای صلح طلب، سازماندهی جدید نماید.

طبیعی است که در چنین جو مساعدی، راه اندازی یک شبکه لابی عریض و طویل کاری آسان و شدنی است، بخصوص وقتی دهها و صدها میلیون دلار از بودجه مردم مظلوم ایران هزینه شود. از اینرو، چندماه پس از آغاز ریاست جمهوری احمدی نژاد، شخصی بنام "عباس عدالت" یک سازمان جدید بنام "کاسمی" یا کارزار

مقابله با جنگ و تحریم علیه ایران" در لندن براه انداخت.^۳ عدالت قبل از آن در سال ۱۹۹۹، یک بنیاد ظاهرا خیریه بنام "دانش و هنر" با هدف فراهم نمودن کامپیوتر و اینترنت برای مدارس ایران و کودکان جهان، براه انداخته بود. این بنیاد خیریه، سکوی پرش و کارت ویزیت وی برای برقراری رابطه با محافل مترقی در غرب بود.

رئیس این بنیاد ظاهرا خیریه در تهران فردی است بنام "محمد رضا حائری بزدی" که مدیر کل تحقیق و بررسی وزارت صنایع رژیم ایران بوده است. یکی دیگر از اعضای هیئت مدیریت این بنیاد، "عباس ملکی" معاون سابق وزارت خارجه و مشاور خامنه ایست که از مهمترین دیپلمات های رژیم ایران و یکی از سرکردگان لابی در آمریکا است.^۴

همکاران عباس عدالت در راه اندازی "کاسمی" در انگلستان را در گزارشات قبلی معرفی کرده ام. این افراد با گزارشات ظاهرا ضد امپریالیستی از آنجهت دستچین شده بودند تا بتوان از طریق آنان، با گروههای چپ انگلستان و به تبع آن با جنبش ضد جنگ رابطه برقرار نمود.

عدالت در ژانویه ۲۰۰۶ به آمریکا آمد و شعبه "کاسمی" را در این کشور نیز براه انداخت. این بار هم با هدف ایجاد رابطه با جنبش ضد جنگ، بخشی از اعضای گزینشی کاسمی در آمریکا، کسانی بودند که با شعارهای غلیظ ضد آمریکائی، با گروههای چپ این کشور رابطه داشتند. نمونه روشن آن، "رستم پورزال" رهبر کاسمی در آمریکا است که در گزارشات قبلی، نمونه ای از فرمایشات ضد امپریالیستی ایشان و دفاع تمام عیار وی از احمدی نژاد را نقل کرده ام.

بخش دیگر اعضای سازمان کاسمی را کسانی تشکیل میدادند که طی سالهای گذشته، در کنار "تریتا پارسی" یا انجمن نیاک، به لابی گری حرفه ای برای برداشتن فشار و تحریم از روی حکومت ملایان تلاش کرده بودند. در نتیجه، طی نزدیک به سه سالی که از راه اندازی کاسمی میگذرد، این سازمان با همکاری انجمن نیاک، بخوبی توانسته است پلی بین حکومت ایران با بخش بزرگی از جنبش صلح در آمریکا برقرار کند.

نشست چهارشنبه شب بین احمدی نژاد و این گروههای ضد جنگ، نتیجه سه سال تلاش لابی رژیم ایران و بازتابی از موفقیت نسبی این تلاش هاست. برای بررسی وضعیت کنونی این رابطه و نگاهی به فعالیت این لابی و نحوه کمک گیری از جنبش صلح در آمریکا، از جلسه چهارشنبه شروع میکنیم. جلسه ای که در آن حدود ۱۵۰ نفر از صلح طلبان دعوت شده آمریکائی حضور یافتند.

اگرچه گزارشات و نوشته های متعددی در باره این جلسه منتشر شده است. اما شاید بهترین راه برای بررسی این داستان، تکیه بر سندی است که توسط سازمان "رهپویان صلح" و مسئول ایرانی آن "لیلا زند" تهیه گردیده است.

سازمان رهپویان صلح، از همه گروههای شرکت کننده درخواست کرده بود که در یک متن کوتاهی که خطاب به احمدی نژاد می نویسند، سازمان خود را معرفی کنند، فعالیت های گروهشان را برای مبارزه با جنگ علیه ایران توضیح دهند و در پایان نیز پیشنهاد یا سوال خود را بنویسند.

در مجموع، ۴۴ نفر از طرف این گروهها، نوشته های خویش را به لیلا زند دادند که همگی در یک سند جمع آوری شده است. بررسی این سند میتواند یک آگاهی عمومی از این گروهها، فعالیت های ضد جنگ شان و رابطه شان با رژیم ایران را در اختیارمان قرار دهد. از اینرو، این سند را باهم مرور میکنیم و با تقسیم آن به مقولات مجزا، مثل بحث اتمی، حقوق بشر و نحوه لابی رژیم برای برداشتن فشار و تحریم، به بررسی آن می نشینیم. در باره هر موضوع، با اشاره به اسناد و مدارک دیگر، سعی میشود تا یک برداشت روشن از این نوشته ها بدست آوریم. در حقیقت، این سند دریچه ورود ما به بحث اصلی، یعنی رابطه آلوده این جنبش ضد جنگ با رژیم حاکم بر میهمنان میباشد.

ترکیب گروههایی که با احمدی نژاد دیدار کردند

بخش مهمی از گروه‌های صلح طلب آمریکا در این نشست شرکت کرده یا سوالات و پیشنهاداتشان را ارسال کرده اند. مجموعه این نامه‌ها بصورت یک سند روی وبسایت سازمان رهپویان صلح قرار داشت. از آنجا که این سازمان سند مزبور را از سایت خود حذف کرده است، من یک نسخه از آنرا در سایت خود قرار داده‌ام که هموطنان میتوانند باین آدرس مراجعه کنند: <http://www.iranianlobby.com/page1.php?id=54>

با نگاهی به این نوشته‌ها میتوان این گروه‌ها را به چند دسته مجزا تقسیم نمود. دسته اول افراد و گروه‌های ایرانی اند که بطور مستقیم با حکومت ایران متحد و همکارند. این افراد که بعضا لابی خود رژیم هستند (مثل کاسمی) نقش هدایت کننده را برای برخی دیگر از گروه‌های صلح طلب به عهده دارند.

دسته دوم گروه‌هایی هستند که تقریبا بطور کامل با مواضع حکومت ایران در مورد برنامه هسته ای و همچنین مخالفت با آمریکا یکصدا و روی یک خط فکری قرار دارند. این گروه‌ها در هماهنگی کامل با لابی خود رژیم ایران مثل نیاک و کاسمی، برای برداشتن فشار و تحریم از روی حکومت ایران فعالیت میکنند.

دسته سوم گروه‌هایی هستند که تا حدودی با حکومت ایران مرزکشی میکنند. هدف خود را جلوگیری از جنگ میدانند و به مسائل داخلی ایران نیز نمی پردازند. از مواضع این گروه‌ها میتوان تا حدودی به این نتیجه رسید که به حکومت ایران زیاد اعتماد نمی کنند. مثلا در مورد نقض حقوق بشر، میتوان گفت که تبلیغات لابی حکومت زیاد موثر نبوده است. این گروه‌ها، بخاطر نفرت از سیاست های دولت آمریکا و بی اعتمادی به آن، و با این توجیه که نباید به آمریکا بهانه ای برای حمله به ایران فراهم نمود، از اظهار نظر علنی در مورد جنایات رژیم ایران خودداری میکنند.

در اینجا باید به یک نکته مهم توجه داشت و آن جا افتادن سازمان کاسمی و تا حدودی نیاک بعنوان همکاران ایرانی این گروه‌های صلح طلب است. در گردهم آیی های صلح طلبان، تظاهرات و کنفرانس های مهم، معمولا سازمان کاسمی بعنوان نماینده ایران شرکت میکند و قطعنامه های پیشنهادی این گروه مورد قبول واقع میشود. البته همانطور که در گزارشات بعدی توضیح میدهم، انجمن نیاک که رئیس آن تریتا پارسی است، طی چند ماه گذشته به شدت بی اعتبار گشته و بسیاری از محافل آمریکائی از آن دوری میجویند.

حقارت و زبونی

یکی از حیرت انگیزترین نکاتی که در نشست بین احمدی نژاد با این صلح طلبان به چشم میخورد، مواضع برخی از شرکت کنندگان است که نمونه کاملی از حقارت و زبونی در مقابل رئیس جمهور این حکومت واپسگرا و ضد صلح میباشد. این افراد، با نوشتن مطالبی که بیشتر به عرضحال و التماس نامه به سلاطین و خلفای قرون وسطی شبیه است، نشان داده اند که درک شان از صلح و ترقی در کجا قرار گرفته است.

اما شرم آورترین موضعگیری ها طبیعتا به "صلح طلبان ایرانی" میرسد که معمولا تحت پوشش گرایشات چپ، در حال تکرار همان فاجعه ای هستند که در آغاز بدست گیری حکومت توسط خمینی بوقوع پیوست. در آزمون نیز افرادی از همین سنخ تحت عنوان جبهه متحد ضد امپریالیستی، به یار و یاور ملایان برای سرکوب گسترده همه آزادیخواهان ایران تبدیل شدند.

یکی از مشتمز کننده ترین اظهار نظر هائیکه از طرف گروه‌های ضد جنگ برای احمدی نژاد نوشته شده، مربوط به Eleanor Ommani میباشد. ایشان همسر "اردشیر عمانی" است که مشترکا یک سازمان ضد جنگ براه انداخته اند. عمانی، با مواضع ظاهرا ضد امپریالیستی که بیشتر دفاع از رژیم ایران است، از پرکارترین ایرانیانی است که تحت عنوان صلح طلبی، مشغول فعالیت برای لابی ملایان میباشد. در گزارشات قبلی با فعالیت های این زن و شوهر آشنا شدیم. سال گذشته، نشریه اینترنتی روز که با بودجه کشور هلند اداره میشود، این زوج را بعنوان نمونه ای از صلح طلبان ایران دوست، به خوانندگان معرفی کرده بود. الینور می نویسد:

« پرزینت / احمدی نژاد عزیز،

من از طرف کمیته دوستی ایران و آمریکا، به شما برای حضور در مجمع عمومی سازمان ملل خوش آمد میگویم. ما مفتخریم که شما در میان ما هستید و سپاسگزاریم که گروههای صلح طلب را به حضور پذیرفتید.

اجازه بدهید که مواضع گروه خود را برایتان توضیح بدهم. اولاً ما معتقدیم که ایران کاملاً حق دارد که انرژی هسته ای داشته باشد و با رعایت قوانین آژانس اتمی به غنی سازی اورانیوم نیز ادامه دهد.

همکاری های وسیع فرهنگی، اجتماعی و بازرگانی ایران با دیگر کشورها خود دلیلی است که تلاش های آمریکا برای منزوی کردن ایران شکست خورده است. شرکت ایران در سازمان همکاری شانگهای یک قدم اساسی در راه توسعه منطقه ای و همچنین ساختن یک جهان چند قطبی است. روابط مستحکم و دوستانه ایران با کشورهای خاورمیانه مثل عراق، لبنان، سوریه، افغانستان، مردم فلسطین و همچنین کشورهای آمریکای لاتین که در جستجوی راه توسعه اقتصادی مستقل هستند، قابل تحسین و ترقی خواهانه است....

ما تهدید های جنگ طلبانه آمریکا و تحریم های اعمال شده توسط این کشور علیه ایران را محکوم میکنیم. ما به شدت مخالف تلاش آمریکا برا تغییر سیاست های داخلی جمهوری اسلامی هستیم. انقلاب ۱۹۷۹، توانست جامعه ایران را در همه زمینه ها بطور بنیادین دگرگون کند. این دگرگونی ایران را بدون توقف بسوی یک جامعه دموکراتیک تر حرکت میدهد.

ما از تلاش های دولت ایران برای دفاع از حقوق کشورهای توسعه نیافته تقدیر میکنیم و تلاش ایران برای دموکراتیک تر کردن سازمان ملل را نیز تحسین مینمائیم. ما از اتحاد مردم ایران و رهبرانشان درس گرفتیم که این پایداری مشترکشان بوده است که استقلال و توسعه کشور را امکان پذیر ساخته است.

ما معتقدیم که کشورهای غربی نباید ایده ای که خود از دموکراسی دارند را بخواهند به کشورهای درحال توسعه و همچنین دنیای اسلام اشاعه دهند.

سوال ما از پرزیدنت احمدی نژاد: برنامه اقتصادی شما که به مجلس ایران عرضه کرده اید چیست و محورهای اصلی آن چه هستند؟»

اردشیر عمانی و همسرش، در چاپلوسی از احمدی نژاد تنها نیستند. مثلاً یک خانمی بنام "کارلا هانسن" به همراه همسرش بنام "اسماعیل حسین زاده" که ضمناً یک گروه صلح طلب نیز براه انداخته اند، متنی برای احمدی نژاد نوشته اند که شرم آور است. البته این جناب اسماعیل حسین زاده که استاد دانشگاه در آمریکاست، متخصص بررسی جنایات و تجاوزات امپریالیسم آمریکا نیز هست. در این زمینه تا دلمان بخواهد کنفرانس و نوشته و مصاحبه دارد. به متنی که خانم کارلا و همسرش حسین زاده نوشته نگاه کنیم:

«سلام به پرزیدنت احمدی نژاد و مهمانان عزیز،

من اسمم کارلا هانسن است و همسرم ایرانی و نامش حسین اسماعیل زاده است. (در اینجا خانم کارلا گوشه ای از فعالیت های صلح طلبانه گروه شان در جهت برداشتن فشار از روی حکومت ایران، لابی در کنگره، تظاهرات و مقاله نویسی و .. را توضیح داده و سپس اضافه میکند که) اخیراً، برای آنکه دلایل رفتار جنگ طلبانه و میلیتاریستی آمریکا در خاورمیانه را توضیح دهیم، اسماعیل یک کتاب تحت عنوان اقتصاد سیاسی میلیتاریسم آمریکا به چاپ رساند. در این کتاب وی توضیح میدهد که این جنگ طلبان با دشمن تراشی سعی میکنند جنگ های جدید راه بیندازند و ملت های دیگر و اسلام را بصورت دشمن جلوه میدهند.

من بزودی به ایران میروم و مشغول تهیه یک فیلم مستند از فعالیت های خودمان هستیم تا در ایران به مردم نشان دهیم. از آنجا نیز یک فیلم برای آمریکائیان میآورم. اسماعیل نیز

یک بورس تحصیلی گرفته تا در مورد آثار تحریم های آمریکا روی ایران و مردم ایران مطلب بنویسد.

آقای رئیس جمهور؛ ممکن است لطفا در مورد آثار این تحریم ها کمی توضیح دهید؟ آیا این درست است که بیکاری و گرانی در ایران عمدتاً بخاطر این تحریم هاست؟ پاسخ به این سوال از آنجهت مهم است که بین ۲۳۷۰۰۰ تا یک میلیون کودک عراقی بر اثر این تحریم ها جان سپردند.

آقای رئیس جمهور، شما باید حتماً بسیار ناراحت باشید که آنطور که اسماعیل میگوید، اظهارات شما را در آمریکا بطور غلط ترجمه میکنند تا چهره شما را خراب کنند. این داستان بطور مشخص در مورد تحریف حرف شما در مورد اسرائیل صادق است که به جمله معروف اسرائیل باید از صحنه گیتی پاک شود معروف شده است. میتوانید لطفا در اینمورد توضیح بدهید.

ما میدانیم که در سال ۲۰۰۳ شما به آمریکا یک پیشنهاد مصالحه دادید و آمریکا آنرا رد کرد. آیا حاضرید دوباره اینرا تکرار کنید؟»

از همه وقیح تر خود لابی رژیم یعنی سازمان کاسمی است. رستم پورزال، مسئول این سازمان در آمریکا که در گزارشات قبلی خدمت خوانندگان معرفی شده، دو سوال کوتاه برای رئیس جمهور محبوبش نوشته که بسیار کوتاه است. مختصر و مفید. در این نوشته، پورزال از احمدی نژاد خواسته است که به صلح طلبان آمریکائی رهنمود بدهد:

«از آنجا که تنشج بین ایران و آمریکا اساساً ناشی از اهداف تجاوزکارانه آمریکاست، بنظر شما بهترین کاریکه جنبش صلح در آمریکا میتواند انجام دهد چیست؟»

دولت جنابعالی احساس میکند که نظم کنونی جهان غیر دموکراتیک میباشد و معاهدات امنیتی بین المللی بایستی شفاف و فراگیر شوند. سازمان کاسمی معتقد است که دلیل اعتماد بنفس ایران در همینجاست و همین اعتماد بنفس است که زنگ خطر را برای قدرت های جهانی بصدا درآورده است. آیا شما نیز با این تحلیل ما موافقت میکنید؟»

موضع این گروهها در مورد برنامه اتمی رژیم ایران

از موضعگیری این گروهها، سوالاتی که کرده اند و همچنین فعالیت آنان، میتوان بروشنی نتیجه گرفت که این گروهها، برنامه اتمی حکومت ایران را تلاش برای دستیابی به بمب نمی دانند و فشار غرب و آمریکا را به دلایل دیگری می بینند. از نظر این گروهها، ریشه دعوا و رفتار خصمانه غرب در مقابل ایران را بایستی در سیاست های توسعه طلبانه آمریکا جستجو نمود. هیچیک از این گروهها کوچکترین انتقاد یا اشاره ای به برنامه خطرناک هسته ای ایران نداشته و تنها یکی از سوال کنندگان به احمدی نژاد پیشنهاد داده است که از انرژی خورشیدی یا باد استفاده کند. نگرانی این گروه بیشتر خطرات محیط زیستی است تا اشاعه تسلیحات هسته ای.

بزرگترین گروه صلح آمریکا سازمانی است بنام "اتحاد برای صلح و عدالت". در نوشته ای که این سازمان برای احمدی نژاد نوشته، توضیح میدهد که موضع آمریکا در مقابل برنامه اتمی ایران، از همان سیاستی ناشی میشود که آمریکا در مقابل عراق داشت. یعنی در هر دو مورد، آمریکا بدون دلیل و با بهانه گیری، در صدد راه اندازی یک جنگ جدید است. بنظر این گروه، باید انگیزه آمریکا را در منافع کمپانی های نفتی آمریکا جستجو نمود. با مراجعه به وبسایت این سازمان میتوان به همسوئی آنان با مواضع سازمان کاسمی و لابی رژیم در مورد برنامه اتمی آشنا شد.^۵

برخی از حاضران، با ساده لوحی دلالتی برای خصومت آمریکا و یک جنگ احتمالی پیدا کرده اند که شگفت انگیز است. مثلاً، نادا خادر از سازمان معروف WESPAC می گوید:

«یکی از دلالت‌ها حمله آمریکا به عراق این بود که صدام حسین از دریافت دلار در مقابل فروش نفت خودداری مینمود. آیا فکر نمی‌کنید که یکی از دلالت‌های کنونی تخاصم آمریکا علیه ایران نیز همین باشد که شما تصمیم به خودداری از قبول دلار گرفته اید؟»

موفقیت لابی رژیم ایران در این زمینه، بیش از هر چیز مدیون دروغهای کلان دولت آمریکا قبل از حمله به عراق میباشد. ولی تلاشهای گسترده لابی حکومت نیز قابل توجه است که با کار گسترده توضیحی و هزینه کردن میلیونها دلار، از این زمینه مناسب به بهترین وجه استفاده نموده است. بعنوان مثال، سازمان کاسمی، نوشته ای تحت عنوان "حقیقت در مورد برنامه هسته ای ایران" تهیه نموده است. این نوشته که مو بمو همان ادعاهای حکومت ایران میباشد، روی سایت سازمان کاسمی قرار گرفته است. این نوشته، بعنوان سند مرجع در مورد برنامه هسته ای ایران، از طرف اکثریت گروههای صلح طلب غربی مورد استفاده قرار میگیرد و روی وبسایت این سازمانها نیز قرار گرفته است.^۶

تلاش لابی حکومت ایران به همینجا محدود نمی‌شود. همانطور که گفته شد، اولین گام همان شبیه سازی بین سیاست آمریکا در مورد عراق و همچنین خصومت های کنونی علیه ایران است. برای جانداختن این نظریه، یک شبیه سازی دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفته است تا هرآنکس که کوچکترین تردیدی در مورد بی گناهی حکومت ایران دارد نیز قانع و راضی شود. این شگرد، شبیه سازی بین برنامه اتمی جمهوری اسلامی و ملی شدن نفت توسط دکتر مصدق است. یعنی به ادعای آنان، به همان ترتیب که آمریکا رفتار استقلال طلبانه دکتر مصدق را بر نتافت و علیه او کودتا کرد، این بار نیز بهمان دلیل، با دولت ایران سر جنگ دارد. برای جانداختن این دروغ، از رفقای وطنی کمک گرفته شده است. در اینجا فقط به دو نمونه از این اظهارات اشاره میکنم. بعنوان مثال، به نقل قول زیر از "ایرواند آبراهامیان" که از تحلیل گران مورد علاقه این گروههاست، نگاه میکنیم:^۷

«به تاریخ ۱۵۰ ساله ایران نگاه کنید، مبارزه ایست بی وقفه با امپریالیسم. مبارزه با زورگویی آنان که همیشه درحال دادن اولتیماتوم به ایران بوده اند. در طول تاریخ ایران، آن دسته از سیاستمدارانی که به اولتیماتوم آنان تن داده اند از طرف ملت بعنوان خائن شناخته گشته اند و آن رهبرانی که در برابر آنان کوتاه نیامده اند قهرمان تلقی میشوند، حتی اگر در آخر شکست بخورند.»

هم اکنون نیز در ایران، بحران کنونی با آمریکا و غرب بر سر مسئله هسته ای بهمان صورتی نگاه میشود که ملی شدن نفت و مبارزات مصدق بود. در آن زمان ایران میخواست خودکفا شده و بر سرنوشت خویش مسلط باشد ولی آمریکا و انگلستان به ایران اولتیماتوم دادند. مصدق نیز تسلیم نشد و به قهرمانی برای ملت تبدیل گشت.

هم اکنون نیز ایرانیان همین احساس را دارند و تنها تفاوت این است که بجای نفت، مسئله بر سر تکنولوژی هسته ای است. اگر شما به قرن بیستم برگردید می بینید که ایران نمی توانست راه آهن ایجاد کند زیرا دو قدرت امپریالیستی روس و انگلستان اجازه نمی دادند. هرگاه که ایران میخواست به راه آهن که در آن زمان تکنولوژی پیشرفته دوران بود دست یابد، امپریالیست ها پا جلو گذاشته و می گفتند: "شما به اندازه کافی توسعه نیافته اید و لیاقت داشتن آنرا ندارید" اکنون نیز همین داستان در مورد تکنولوژی هسته ایست و استدلال نیز این است که ایران نه به این تکنولوژی احتیاج دارد و نه به اندازه کافی بالغ شده که بتوان به او اجازه داشتن آنرا داد.»

یک نمونه دیگر، به کنفرانس سر اسری گروههای باصطلاح صلح طلب در دسامبر گذشته در لندن مربوط میشود که در آن، سازمان کاسمی، نماینده حزب توده ایران و مرضیه مرتاضی لنگرودی (همسر حبیب الله پیمان) سخنرانی نمودند. محتوای صحبت های هر سه سخنران یکسان بود. محمد امیدوار نماینده حزب توده گفت:^۸

«دلیل اصلی تنش کنونی بین ایران و غرب ربطی به برنامه اتمی ندارد و باید ریشه آنرا در نقشه های درازمدت امپریالیسم در منطقه دانست. ما جراحات های جنگی زیادی از جنگ علیه خودمان

داریم. جنگ هشت ساله با عراق که توسط امپریالیسم راه افتاد. به تاریخ معاصر ایران نگاه کنید تا به دخالت های امپریالیسم واقف شوید. نمونه روشن آن در ۱۹۵۳ و کودتا علیه دکتر مصدق است.»

این تز، بطور کامل در میان صلح طلبان آمریکائی جا افتاده است. بعنوان مثال، روی وبسایت سازمان "رهپویان صلح" هم اکنون یک فیلم مستند در باره برنامه اتمی ایران تحت عنوان "مشکل در ایران نیست" به چشم میخورد که دقیقاً همین استدلال را با فیلم و سند برای خوانندگان و بینندگان نشان میدهد. تصاویر مصدق و کودتای ۲۸ مرداد و مقایسه آن با نیات شوم و خصمانه کنونی آمریکا علیه ایران.^۹

شاید بزرگترین ظلم تاریخی که تا کنون در حق دکتر محمد مصدق این رهبر برجسته جنبش استقلال طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران شده همین مقایسه آن انسان والا مقام و شریف با افراد خونریز و بی وطنی امثال احمدی نژاد باشد. این، یکی از نابخشودنی ترین گناهان گروههای صلح در آمریکاست.

تحریم های اقتصادی و سیاسی علیه رژیم ایران

بنظر تمامی گروههای صلح طلب شرکت کننده در این نشست، تفاوتی بین "جنگ" با "تحریم" حکومت ایران وجود ندارد. استدلال این گروهها نیز ساده و بظاهر منطقی است زیرا اگر برنامه هسته ای ایران خطرناک نیست و آمریکا بدون دلیل آنرا بهانه کرده است (همانطور که در مورد عراق کرده بود) بنابراین دلیلی برای تحریم رژیم ایران وجود ندارد. از اینرو، بطور منطقی میتوان نتیجه گرفت که اصرار و پافشاری آمریکا برای تحریم، تنها بمنظور صاف کردن جاده ای است که به جنگ منجر خواهد شد. درست مثل عراق. بنابراین، مبارزه با هر نوع قانون یا قطعنامه ای که در کنگره برای تحریم ایران آورده شود، مهمترین بخش از فعالیت گروههای ضد جنگ است. به چند نوشته از این گروهها به احمدی نژاد نگاه میکنیم تا با فعالیت های آنان در این زمینه آشنا شویم.

یکی از فعالترین گروههای ضد جنگ، سازمانی بنام "کد صورتی" است که بیشتر توسط زنان اداره میشود. در نشست با احمدی نژاد، سه نفر از این گروه مطلبی نوشته و سوالی کرده اند که بیشتر به درد دل و خودشیرینی شبیه است تا یک سوال. این سازمان با لابی رژیم ایران بطور تنگاتنگ همکاری میکند. این افراد در نوشته های خود به احمدی نژاد، به قطعنامه ۳۶۲ اشاره میکنند. این قطعنامه که توسط "گری اکرم" به کنگره آورده شد و به نتیجه ای نیز نرسید، خواهان تحریم بیشتر حکومت ایران بود. بمنظور رفع ابهام از کسانی که معتقد بودند این قطعنامه احتمالاً جاده صاف کن جنگ با ایران است، یک بند نیز بان اضافه شد که دولت آمریکا نباید این قطعنامه را بعنوان اجازه جنگ با ایران تلقی کند. اصولاً باید گفت که این قطعنامه، حکم قانونی نداشته و یک پیشنهاد و راهنمای سیاست در مقابله با ایران بود. یعنی اجرای آن برای دولت الزام آور نبود. با همه این تأکیدات، یک لابی قوی براه افتاد که در آن هم نماینده کمپانی های بزرگ آمریکایی قرار داشت، هم گروههای صلح طلب فعالیت میکردند و هم کاسمی و نیاک فعالانه بکار پرداختند.

در اینجا به دو نمونه از نوشته های اعضای گروه صلح طلب "کد صورتی" به احمدی نژاد نگاه میکنیم که در باره فعالیت آنان بر علیه تحریم و فشار علیه ایران صحبت میشود.

Leslie Angeline -- Code Pink

« من عضو سه سازمان صلح طلب هستم و در سال گذشته به ایران رفته و عاشق ایرانیان شدم. مردمی گرم و مهربان و مهمان نواز که با یک سلام به شما لبخند میزنند و قلبشان را برایتان باز میکنند. مدت کوتاهی پس از بازگشت من از ایران، شنیدیم که سناتور لیبرمن در یک برنامه تلویزیونی، دولت آمریکا را به حمله نظامی به ایران تشویق کرده است. آنچنان منقلب شدم که از کالیفرنیا به واشنگتن سفر کردم تا با سناتور ملاقات کنم. بلافاصله اعتصاب غذای خودم را شروع کردم و در روز شانزدهم اعتصاب، به بیمارستان منتقل شدم. روز بیست و دوم دستگیر شدم و سرانجام دو روز بعد سناتور برای دیدار با من موافقت نمود. دوچرخه سوار صلح طلب ایرانی بنام علی نصری نیز در این ملاقات به من پیوست. پیش شرط سناتور این بود که من با ایشان یک لقمه نان بخورم تا اعتصاب غذایم را بشکنم و من پذیرفتم. یکسال بعد، سناتور گری اکرم قطعنامه ۳۶۲ را که خواهان بلوکه کردن دریائی ایران است، به کنگره برد. پس از دو روز تحصن و چهار روز اعتصاب غذا، گری اکرم موافقت نمود که با من

ملاقات نمایند. در این ملاقات، وی بمن گفت که اگر فقط یک سند از همکاری کامل ایران با آژانس اتمی به ایشان نشان دهم، وی قطعنامه اش را از کنگره پس خواهد گرفت. آقای رئیس جمهور، من بر این باورم که ایران در تطابق کامل با خط مشی آژانس اتمی قرار دارد و گزارش اطلاعاتی آمریکا نیز همین را میگوید. اما ایران چه باید بکند تا با درخواست های آژانس مطابقت نماید؟ سوال دیگر من این است که ما در ایالات متحده چه اقداماتی باید انجام دهیم تا دولت خودمان را بطرف یک جهان بدون اتم حرکت دهیم؟»



سازمان کد صورتی در حال اعتراض در دفتر سناتور لیبرمن رستم پور زال مسنول لابی رژیم سمت راست با عینک

Jodie Evans

« سازمان "کد صورتی" یک تشکیلی است که توسط زنان براه افتاده و در راه صلح و عدالت اجتماعی مبارزه میکند. وقتی ما در سازمانمان اولین صداهای جنگ طلبی علیه ایران را شنیدیم، از خودمان این سوال را کردیم که چرا نتوانستیم از جنگ آمریکا با عراق جلوگیری کنیم و در همین راستا کتابی با عنوان "از جنگ آینده جلوگیری کنیم" منتشر کردیم. من یک سفر نیز به ایران رفتم تا بتوانم داستان زندگی مردم ایران را برای آمریکاییان توضیح دهم و چهره انسانی آنها را ترسیم کنم. در این سفر، هر جا که یک ایرانی صحبت داشتم و به او گفتم که از آمریکا میآیم و پرسیدم که درباره بمباران ایران چه میگویند، همه پاسخ ها یکسان بودند: ما عاشق سیاست های داخلی دولت ایران نیستیم ولی ما فارس هستیم و در کنار هر کس که در ایران در قدرت باشد خواهیم ایستاد. بهتر است آن شیطانی بر ما حکومت کند که ما می شناسیم تا اینکه شیطانی بیاید که نمی شناسیم. مردم میگفتند که در صورت حمله به ایران جنگ جهانی سوم اتفاق خواهد افتاد. من غرور ایرانیان و همچنین تنفرشان از حمله آمریکا را همه جا مشاهده کردم. من این مشاهدات خود از ایران را در سفر خود به ۱۰۰ شهر آمریکا برای مردم توضیح دادم. سازمان ما یکی از مهمترین تشکیلات صلح در آمریکاست که افکار عمومی را در باره خطر جنگ با ایران آگاه کرده است. آخرین اقدام عملی ما، محاصره منزل گری اگر من با قایق بود. ایشان یک خانه قایقی روی رودخانه دارد و ما برای نشان دادن مخالفت مان با قطعنامه ای که وی به کنگره برده و در آن خواهان محاصره دریائی ایران شده، اینکار را کردیم. شبکه تلویزیونی فاکس نیوز این اکسیون ما را پخش کرد. یکی دیگر از کارهای ما پیشنهاد موقفیت آمیزی بود که برای صدور یک قطعنامه در کنفرانس شهرداران آمریکا در مورد جلوگیری از جنگ با ایران ارائه کردیم. تاکنون ۴۵ شهر آمریکا از این قطعنامه حمایت کرده اند که از راه حل مسالمت آمیز با ایران حمایت میکنند.

ما وظیفه خودمان میدانیم که مردم آمریکا را از هر گونه حرکت تحریک آمیز مثل قطعنامه گری
اکرمن آگاه کنیم. تلاش های ما باعث گردیده که این قطعنامه در حال خارج شدن از دستور است.»



محاصره نمایشی خانه اکرمن



سازمان کد صورتی در حال اعتراض در مقابل خانه اکرمن

شاید بهترین نمونه از تلاش فریبکارانه لابی حکومت برای یکسان نشان دادن جنگ با تحریم و همینطور سوق دادن گروههای صلح طلب آمریکائی برای مخالفت با هرگونه فشار سیاسی به حکومت ایران (تحت عنوان جلوگیری از جنگ)، نگاهی به نتایج دیدار احمدی نژاد با گروههای ضد جنگ در آمریکاست.

در فردای آن شبی که احمدی نژاد با گروههای صلح طلب جلسه داشت، یعنی روز پنجشنبه صبح، یک جلسه خصوصی از طرف رهپویان صلح و لیلا زند برگزار شد که حدود ۵۰ نفر از نمایندگان دست چین شده گروههای صلح طلب شرکت داشتند. در این جلسه نحوه مقابله با قطعنامه ها و لوایحی که به کنگره آمریکا میروید بررسی شد و بخصوص روی مبارزه با قطعنامه ۳۶۲ که خواهان تحریم های بیشتر سیاسی و اقتصادی رژیم ایران است تأکید گردید. بنظر میرسد که سفر احمدی نژاد به نیویورک و تلاش های سازمان کاسمی و همچنین صلح دوستان کذابی مثل "لیلا زند" چندان هم بی نتیجه نبوده است.^{۱۰}

در گزارش جداگانه ای به موضوع این قطعنامه ۳۶۲ و تلاش مشترک لابی کمپانی های آمریکائی، گروههای صلح طلب و لابی حکومت ایران خواهیم پرداخت.

پایان بخش اول

یادداشت ها:

* قسمت قبلی گزارش در مورد سفر احمدی نژاد <http://www.iranianlobby.com/page1.php?id=51>

۱- ضیافت شام با احمدی نژاد <http://www.iranianlobby.com/page1.php?id=48>

۲- <http://www.aftab.ir/articles/politics/iran/c1c1183822467p1.php>

۳- گزارش در مورد شبکه لابی رژیم ایران و جنبش ضد جنگ <http://www.iranianlobby.com/page1.php?id=4>

۴- به بخش پایانی گزارش تحت عنوان پایه های مالی لابی رژیم ایران نگاه کنید"

<http://www.iranianlobby.com/page1.php?id=30>

۵- <http://www.unitedforpeace.org/article.php?list=type&type=98>

۶- <http://www.campaigniran.org/casmii/?q=node/2093>

۷- بخش هائی از کتاب Targeting Iran که در مصاحبه نویسنده با سایت ایرانیان از آبراهامیان نقل شده است:

<http://www.iranian.com/main/2007/targeting-iran-0>

۸- مجموعه سخنرانی ها در کنفرانس دسامبر ۲۰۰۷ در لندن

http://www.stopwar.org.uk/index.php?option=com_content&task=view&id=414&Itemid=1

۹- برای مشاهده این فیلم روی لینک کلیک کنید <http://forpeace.net/blog/zara-zimbaro/iran-not-problem>

بخش دوم: حقوق بشر

همانطور که در بخش اول این گزارش مشاهده کردیم، لابی حکومت ایران،^۱ با تلاش گسترده و فعالیت مستمر خود توانسته است بخش زیادی از گروه‌های صلح طلب آمریکایی را در دو زمینه هسته ای و همچنین مبارزه با تحریم علیه ایران، در جهت خواسته های خویش جذب کند. همچنین، با نگاهی به جلسه دیدار این گروه‌ها با احمدی نژاد و فعالیت سه سال گذشته آنان، مشاهده کردیم که بیشتر گروه‌های ضد جنگ ساکن آمریکا، برنامه هسته ای رژیم ایران را صلح آمیز تصور میکنند و دلیلی برای نگرانی جامعه بین المللی نمی بینند. بهمین ترتیب نیز، تحریم های اقتصادی و فشار سیاسی بر علیه حکومت ایران را ناموجه و بدون دلیل می پندارند.

اما یکی از مهمترین مقولاتی که باعث رویگردانی افکار عمومی و همچنین برخی از گروه‌های ضدجنگ در آمریکا از رژیم حاکم بر کشورمان میشود، نقض گسترده حقوق بشر در ایران و مواضع فاشیستی و ضد اسرائیلی حکومت ملایان است. این نارضایتی و انزجار افکار عمومی را بخصوص در جلسه دیدار با احمدی نژاد نیز مشاهده میکنیم. برخی از حاضران در جلسه، انتقاد یا نگرانی خویش در اینمورد را صریحا بیان می نمودند.

سیاست لابی رژیم ایران در مورد برخورد با این مسئله بسیار قابل توجه است. طبیعی است که در قرن بیست و یکم و عصر ارتباطات، نمی توان ماهیت قرون وسطائی این رژیم و رفتار ضد بشری آنرا بکلی انکار نمود. این کار ناشدنی است. بنابراین، لابی ملایان با تمرکز روی یک سیاست تبلیغاتی منسجم و هماهنگ، سعی در کمرنگ کردن ابعاد آن و جلوگیری از تبدیل مسئله نقض حقوق بشر به یک موضوع حاد رسانه ای نموده است.

در این گزارش، با شیوه های مورد استفاده در این کارزار تبلیغاتی آشنا میشویم و با نگاهی به برخورد گروه‌های ضد جنگ در رابطه با مقوله حقوق بشر، کارنامه لابی رژیم ایران در این زمینه را مورد بررسی قرار میدهیم.

نقض فاحش حقوق بشر در ایران



رستم پورزال یکی از مسنولان لابی ملایان، ضمن درج این عکس در مقاله خود نوشت: " من در سفر اخیر خود به ایران با کمال تعجب مشاهده کردم که احمدی نژاد در میان زنان با خاستگاههای اجتماعی مختلف، کاملاً محبوب است"

حکومت ایران، بعنوان رکورددار نقض حقوق بشر در جهان و همچنین عامل و مجری شیوه هایی از سرکوب که در هیچ کشور دیگری انجام نمیگیرد (اعدام دسته جمعی با جراثقال و در ملأ عام یا قتل عام مخفیانه زندانیان مخالف یا شکنجه های قرون وسطایی)، در عین حال همکاری و اتحاد عمل نزدیکی نیز با مترقی ترین جنبش های صلح طلب در آمریکا و اروپا برقرار نموده است. بنابراین، جای این سوال باقی است که این اتحاد زشت و ناپسند با چه شیوه ای انجام گرفته و با بکارگیری چه روش هایی توانسته است آثار منفی نقض فاحش حقوق بشر را کمرنگ و بی اثر نماید.

یکی از مرسوم ترین استدلالات و شیوه هاییکه به این منظور مورد استفاده دستگاه تبلیغاتی لابی رژیم ایران قرار میگیرد این است که "اگرچه وضع حقوق بشر در ایران درخشان نیست ولی در عوض، تقسیم ثروت و کمک به تهیدستان و طبقات محروم بیشتر شده است." یعنی این یکی به آن یکی در! این استدلال، بیشتر برای جلب نظر آندسته از کسانی است که گرایشات چپ و عدالت خواهانه دارند. بعنوان مثال، "الهه رستمی" که مادرخوانده لابی ملایان در انگلستان است، در سخنرانی خود در گردهم آئی صلح طلبان در دسامبر سال گذشته خطاب به حاضران گفت که: «علیرغم "کمبودهایی" که در زمینه حقوق بشر هست باید توجه داشت که "توزیع ثروت" در ایران در مقایسه با دوران شاه بسیار عادلانه تر است.»^۲

خوانندگان که سن بیشتری دارند، حتماً بخاطر میآورند که این استدلال، در دوران جنگ سرد و در دفاع از تمام دیکتاتوری های وابسته به بلوک شرق استفاده میشد. در آن زمان نیز گفته میشد مهم نیست که در فلان کشور باصطلاح سوسیالیستی، یک دیکتاتور میتواند ۴۰ یا ۵۰ سال در مورد سرنوشت میلیونها انسان تصمیم بگیرد. مهم این است که تحصیل و بهداشت برای همه رایگان است.

البته این اولین بار نیست که الهه رستمی این چنین به دفاع از مواضع "سوسیالیستی" دولت برادر "احمدی نژاد" می پردازد. یکی از شناخته شده ترین شگردهای لابی رژیم ایران، قرار دادن وضعیت اسفبار مردم ایران در یک دستگاه جهانی و ترسیم یک نبرد تاریخی بین زحمتکشان ایران (به رهبری آخوندها) با "امپریالیسم جهانی" است. طبیعی است که با ارائه این تصویر آرمانی-متعالی و صف بندی تاریخی-جهانی، چه کسی جرئت دارد به مسئله ناچیز نقض حقوق بشر در ایران اهمیتی بدهد؟ رستمی می گوید:^۳

«گفتن این مطلب که دولت ایران رژیمی است تنوکراتیک که تحت سیطره ملایان قرون وسطایی است یک قضاوت گمراه کننده و ناشی از جهل است. اگرچه ایران سرکوبگر بوده و فضای فعالیت اجتماعی مستقل را ضعیف کرده است ولی این رژیم آموزش و بهداشت را برای اکثریت مردم ایران فراهم کرده است.»

تحت فشار اقتصاد جهانی و تهدید به تحریم های بین المللی، جنگ و تغییر رژیم، دولت ایران مجبور شده تا سیاست های اسلامی و حمایت از طبقات ضعیف جامعه را رها کرده و به سیاست های اقتصادی نئولیبرال روی آورده است. با همه اینها، رژیم ایران هنوز مقاوم پابرجاست و در مقابل اسرائیل و آمریکا و برنامه های امپریالیست ها در منطقه مقاومت کرده و از حمایت اکثریت مردم ایران برخوردار است. مردم ایران از دولت ایران تلقی رژیمی را دارند که با دفاع از اهداف ملی گرایانه، مذهبی و فرهنگی ایرانیان، در مقابل صهیونیسم و تسلط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی غرب به مبارزه برخاسته است.»

اینگونه تلاش ها برای کمرنگ نشان دادن جنایات رژیم ایران، بخصوص در مورد وضعیت زنان خیلی چشمگیر و قابل توجه است. یکی از رایج ترین استدلال های لابی رژیم این است که وضع زنان در ایران، در مقایسه با کشورهای همسایه بهتر است. طبیعی است که در این مقایسه، ترکیه و هند و پاکستان و عراق و کشورهای شمال آفریقا و لبنان و حتی مصر نیز جای نمی گیرند. منظور لابی رژیم، عربستان و کویت و قطر است. کشورهاییکه بیش از چند دهه از عمر آنان نمی گذرد.

استدلال دیگر این است که پائین بودن موقعیت زنان ایران، بخاطر رفتار رژیم حاکم بر ایران نیست بلکه مجموعه ای از روابط کهنه فرهنگی و مذهبی، مانع اصلی رسیدن به برابری زن و مرد میباشند. این امر در مورد دموکراسی نیز صادق است. از نظر لابی رژیم، گناه دیکتاتوری در کشورمان را باید در درجه اول به گردن ۲۰۰۰ سال دیکتاتوری انداخت نه این رژیمی که تازه ۳۰ سال است بر ایران حکومت میکند. برای رسیدن به وضع مطلوب نیز نیابستی عجله نمود.

یکی دیگر از استدلال های مرسوم لابی رژیم برای کمرنگ کردن نقض حقوق بشر و بخصوص سرکوب زنان این است که اصولاً وضع فرهنگی ایران با غرب متفاوت است و نباید این "تفاوت" و یکرنگ نبودن با وضع زنان در آمریکا و اروپا را مساوی با حقیر بودن یا پائین تر بودن زنان در ایران دانست.

بعنوان مثال، "شهرام مسترشد" از اعضای مدیریت سازمان کاسمی و از همکاران قدیمی تریتا پارسی، در یک مقاله ای در مورد وضع زنان ایران، سعی کرده بود به انتقاداتی که در مورد سرکوب زنان در ایران میشود پاسخ گوید. وی می نویسد:^۲

«در پاسخ به آنانی که میگویند که زنان در ایران جایگاهی کمتر از مردان دارند و با آنان مانند انسانهای مادون رفتار میشود، باید بگویم که اشتباه میکنید و ایده ایکه خود از زنان در غرب دارید را به ایران تعمیم میدهید. درست است که وضع زنان در ایران با آمریکا متفاوت است ولی این تفاوت به معنای برخورداری از جایگاه کمتر نیست. بعنوان مثال، به وضع زنان در جامعه "امیش ها" در آمریکا نگاه کنید. درست است که وضعشان با بقیه زنان آمریکا متفاوت است ولی آیا جایگاهشان کمتر از مرد است؟»

منظور شهرام مسترشد، فرقه مذهبی "امیش ها" در شمال شرقی آمریکا هستند. این جمعیت کوچک با افکار مسیحی بسیار عقب مانده و با پشت کردن به بسیاری از دست آوردهای دنیای مدرن، مانند کشاورزان قرن دهم میلادی زندگی میکنند.

"رستم پورزال" رهبر سازمان کاسمی در آمریکا از این نیز فراتر رفته و به دیگران یادآوری میکند که اصولاً زنان ایران بدنبال تساوی حقوق با مردان نیستند.^۳

«دوستان اپوزیسیونی من، بیایید بجای متهم کردن آن کسی که به شما حقیقت را میگوید متوجه این مسئله شوید که ایده تساوی حقوق زن و مرد در ایران آنچنانکه شما میخواهید مقبول همگان نیست. فی الواقع من در سفر اخیر خود به ایران با کمال تعجب مشاهده کردم که احمدی نژاد در میان زنان با خاستگاههای اجتماعی مختلف، کاملاً محبوب است.»

بخاطر جلوگیری از جنگ، نقض حقوق بشر را مسکوت گذارید!

گذشته از روش های یاد شده در بالا، مهمترین بخش از فعالیت لابی رژیم ایران روی چند استدلال متمرکز شده که بیشتر جنبه سیاسی دارد و برای گروههای ضد جنگ غربی قابل درک تر و ملموس تر میباشد. در درجه نخست روی این نکته تأکید میشود که چون آمریکا بدنبال بهانه گیری برای راه اندازی یک جنگ علیه ایران است، بخاطر مصالح سیاسی و پیشگیری از خونریزی و فلاکت بیشتر، بطور موقت هم که شده، نباید زیاد روی نقض حقوق بشر در ایران حساس بود و آنرا در رسانه ها تکرار کرد. اضافه بر آن، باید پذیرفت که اکثر رسانه های آمریکا که در کنترل سرمایه داران بزرگ قرار دارند، در حال شیطان سازی از حکومت ایران هستند و نقض حقوق بشر در این کشور را با گزاره گوئی، سیاه نشان میدهند. یعنی اوضاع آنطور هم وحشتناک و غیر قابل تحمل نیست. به دو مثال نگاه کنیم.

در گردهم آئی بزرگ صلح طلبان در دسامبر گذشته در لندن، "عباس عدالت" رهبر لابی رژیم یعنی سازمان کاسمی در انگلستان با لحنی آمرانه از برادران، خواهران و رفقای صلح طلب حاضر در جلسه خواست که «**در خارج از کشور بهیچوجه راجع به نقض حقوق بشر در ایران صحبت نکنند تا بهانه ای بدست "جنگ طلبان آمریالیست" داده نشود.**»^۶

در یک نمونه دیگر، هنگامیکه یک سایت وابسته به گروههای چپ آمریکایی مقاله ای در مورد نقض حقوق بشر در ایران به چاپ رساند، بلافاصله سازمان کاسمی وارد عمل شد و در جواب تندی که به نویسنده نوشت گفت:^۷

«**بجای آنکه در این موقعیت حساس تبلیغات بی پایه رسانه های غربی در مورد نقض حقوق بشر در ایران را تکرار کنیم، وظیفه ماست که هدف اصلی خود را افشاگری در مورد نقض حقوق بشر توسط آمریکا و انگلیس در عراق و افغانستان قرار داده و موارد این نقض حقوق در اسرائیل و کشورهای متحد آمریکا در منطقه را بازگو کنیم. هدف اصلی ما باید افشاگری در باره تجاوز بوش به قانون اساسی، حقوق بین المللی و بدرقتاری و شکنجه در گوانتانامو باشد.**»

این بهانه مسخره، یعنی تنها گذاشتن مردم ایران در مقابل ملایان و سکوت در برابر اینهمه جنایت را یکی از "رفقای صلح طلب ایرانی" بنام "گودرز اقتداری" مقیم آمریکا بروشنی توضیح میدهد. ایشان با لحنی کاملاً پر از احساس میگوید که هشت سال است شاهد زجر و سختی مردم ایران بوده ولی بخاطر ترس از بروز جنگ لب از لب نگشوده است. البته جناب اقتداری خوانندگان خود را مأیوس نکرده و این وعده سرخرمن را نیز داده است که اگر مردم آمریکا خطر جنگ بر علیه ایران را دور کنند، ایشان و دوستانشان سرانجام این روزه سکوت را خواهند شکست:^۸

«**هم اکنون هفت سال از آن حادثه تراژیک یازدهم سپتامبر میگذرد. از آنروز، عده ای از ما آمریکائیان ایرانی تبار که در جنبش صلح فعالیت میکنیم، مجبور شده ایم تا در مورد مبارزات مردم ایران در داخل کشور سکوت کنیم. ما نمی خواستیم تا مانند آندسته از عراقی های باشیم که بمثابه دعوت کنندگان جرج بوش به کشورشان شدند عمل کنیم.**»

ما این تصمیم را پس از تفکر گرفتیم و یک تصمیم قلبی بود. دلیل آن نیز وجود شرائطی بسیار حساس و درد آور بود. ما شاهد فشار بر برادران و خواهران خود در ایران بودیم و نمی توانستیم لب بگشائیم. می شنیدیم که رفقای ما بدون دلیل زندانی میشدند و در تنهایی سلول دست به اعتصاب غذا میزدند و ما هیچ راهی نداشتیم مگر آنکه در خانه های خودمان در آمریکا برای همدردی با آن رفقا اعتصاب غذا کنیم.

اگر مردم آمریکا سرانجام صدای خود را بلند کنند و بتوانند به هشت سال ماشین جنگی جنون وار کنونی پایان دهند، زمان آن میرسد که از مبارزه ملت ایران که برای حقوق خود و بصورت مسالمت آمیز مبارزه میکند حمایت کنیم.

آقای احمدی نژاد باید بداند که به محض دور شدن خطر جنگ، زمان آن خواهد رسید تا درخواست های مردم ایران پاسخ مثبت دهد. سکوت ما نیز به زودی به پایان میرسد.»

آنچه از این نوشته شاعرانه رفیق گودرزی میتوان فهمید، این است که فعلا تا اطلاع ثانوی یعنی تا زمانیکه لابی رژیم فتوا نداده که خطر جنگ دور شده است، هیچ احتیاجی به صحبت در مورد جنایات رژیم حاکم بر کشورمان نیست.

استدلال و کار توضیحی لابی ملایان به اینجا ختم نمی شود. در مرحله بعد، باید به دوستان صلح طلب آمریکائی قبولاند که تازه اگر هم برفرض محال قبول کنیم که وضع حقوق بشر در ایران خراب است. بسیار خوب، به آمریکا چه ربطی دارد؟ مگر آمریکا دلش بحال مردم ایران سوخته است؟ در ایران یک جنبش مدنی قوی وجود دارد که بطور ظفرمندانه ای در حال بازپس گیری سنگرهای دموکراسی و حقوق مردم است. اگر آمریکا و غرب بخواهند در این پروسه طبیعی دخالت کنند، رژیم این جنبش را سرکوب میکند و رسیدن به دموکراسی عقب میافتد. بنابراین، بهترین کاریکه آمریکا و دیگر کشورها میتوانند برای رشد دموکراسی در ایران انجام دهند، سکوت است و بس!

در حقیقت این استدلال، تم اصلی اقدامات لابی رژیم ایران در مورد حقوق بشر است. سال گذشته در گردهمایی بزرگ صلحی که در ماه اکتبر برگزار شد، "ایلا زند" مسئول پروژه ایران در سازمان "رهپویان صلح" سخنرانی نمود و تأکید کرد که "مبارزان" داخل کشور التماس میکنند و فریاد میزنند که آمریکا از ما حمایت نکند:⁹

«هم سنگران من در ایران میخواهند که همه در آمریکا صدایشان را بشنوند. آنها میگویند که ما باندازه کافی باهوش هستیم و میتوانیم تصمیم بگیریم. آنان فریاد میکشند، با صدای بلند و صریح میگویند که لطفا آینده ما و رویای ما را ویران نکنید. آنان فریاد میزنند: لطفا ما را حمایت نکنید.»

یک نمونه جالب مربوط به یک جلسه سخنرانی است که سال گذشته انجمن نیاک در کنگره آمریکا برگزار نمود. در این جلسه، شرکت کنندگان یکی پس از دیگری (منجمله تریتا پارسی) پشت تریبون قرار گرفته و استدلال کردند که یکی از مهمترین دلایل نقض حقوق بشر در ایران، فشار آمریکا به رژیم است که حکومت ملایان را ترسانده و راست گرایان را تقویت کرده است. بنظر سخنرانان، بهترین راه برای بهبود وضع حقوق بشر در ایران کنار آمدن با این حکومت است.

ضمنا، همه سخنرانان بر این نظر بودند که آمریکا نباید از مبارزه مردم ایران برای آزادی دفاع کرده و حتی نیابستی صحبت آنرا نیز بکند. از همه گویاتر، یکی از سخنرانان بنام "لورا سکور" بود که بتازگی از ایران بازگشته بود. وی به جمع حاضر در کنگره آمریکا گفت: "یکی از فعالان ایرانی که من در تهران ملاقات کردم از من خواست که این پیغام را برای دولت آمریکا بیاورم: لطفا از اعلام حمایت خود از ما خودداری کنید."¹⁰

این نیز از عجایب حکومت آخوندی است. تاکنون، در همه جای دنیا رسم بود که تبعیدیان یک حکومت دیکتاتوری، بدنبال جلب حمایت مردم و دولت های دیگر برای مبارزات مردم کشورشان بوده و بخصوص میخواستند که با حمایت علنی و عمومی، فشار سیاسی و دیپلماتیک روی حکومت شان را افزایش دهند. حال به ایران که رسیده، این کار حرام شده است.

طبیعی است که اگر این فریاد عدم حمایت از مبارزان داخل کشور را در کنار تلاش های همین افراد مثل لیلا زند و سازمان نیاک و کاسمی برای برداشتن هرگونه فشار سیاسی از روی رژیم ایران قرار دهیم، داستان روشن تر میشود: دوستی بیشتر با رژیم ملایان و آزاد گذاشتن دست شان برای هر کاری که دلشان میخواهد. مردم ایران نیز احتیاج به کمک هیچکس ندارند. اگر هم جنایتی به وقوع می پیوندد، فعلا بخاطر جلوگیری از یک جنایت بزرگتر یعنی جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، صدایش را درنیاوریم.

صد البته وقتی در همین ایالات متحده توسط برخی نهادهای مربوطه، سالانه دهها میلیون دلار برای فعالیت های افرادی مثل تریتا پارسی و رفت و آمدهای پشت پرده (دیپلماسی مردمی) و راه انداختن رادیو و تلویزیون و سایت و نشریه برای حمایت از برخی جناحهای حکومت ایران خرج میشود، صدای مخالفت لابی رژیم در نمی آید.

در اینجا باید به یک نکته بسیار مهم اشاره کنیم و آن، یکی از بزرگترین دروغهایی است که لابی حکومت ایران جا انداخته است. به ادعای آنان، گویا رسانه های مهم آمریکا در حال شیطان سازی از رژیم ایرانند. هموطنانی که در آمریکا زندگی میکنند گواهند که رسانه های مزبور، یک صدم آنچه در ایران میگذرد را نیز بازتاب نمی دهند. اگر یادمان باشد، قبل از حمله به عراق یا به افغانستان، تصاویر چند مورد جنایات طالبان یا رژیم صدام، همواره جلوی چشم مردم آمریکا قرار میگرفت. آیا در مورد صدها جنایات روزانه و علنی رژیم ایران علیه مردم مظلوم کشورمان نیز اینطور بوده است. اصلاً کسی بیاد میآورد آخرین باری که یک رسانه مهم آمریکا در مورد نقض وحشیانه حقوق بشر در ایران یک گزارش جدی داشته چه زمانی بوده است؟ آیا لحن و شیوه مصاحبه اخیر "لاری کینگ" با احمدی نژاد در شبکه جهانی سی ان ان را میتوان کمتر از یک "افتضاح ژورنالیستی" نامید.

اما اگر افکار عمومی در آمریکا و غرب به شدت از رژیم ایران متنفر و منزجر هستند، در درجه اول باید به گستردگی جنایات ملایان اشاره کرد که قربانیان آن در همه جای جهان پراکنده اند. ضمن اینکه باید به تلاش های مستمر ایرانیان آزادیخواه اشاره کرد که در طی سی سال گذشته علیرغم همه محدودیتهای بی وقفه به افشای این جنایات پرداخته اند.

کارنامه لابی رژیم ایران برای مسکوت گذاشتن نقض حقوق بشر

آیا رژیم ایران در زمینه کمرنگ نشان دادن نقض حقوق بشر به اهداف خود رسیده است؟ اگر یک نگاه کلی به وبسایت ها و موضعگیریهای گروههای ضد جنگ و سازمانهای چپ در آمریکا بیندازیم، به ندرت میتوان خبر یا گزارشی در مورد نقض فاحش حقوق بشر در ایران مشاهده نمود. اگر این سکوت نسبی را با میزان اخباری که این گروهها در مورد وضعیت حقوق بشر در کشورهای مثل مصر و پاکستان و عربستان منتشر میکنند مقایسه کنیم، آنگاه میتوان به آسانی نتیجه گرفت که این سکوت ناشی از یک تصمیم گیری سیاسی و عمدی است. بنابراین، لابی رژیم ایران موفق گشته تا از بار منفی جنایات رژیم ایران و انعکاس آن نزد افکار عمومی، به میزان قابل توجهی بکاهد.

این نظریه هنگامی بیشتر تقویت میشود که به جلسه دیدار احمدی نژاد با صلح طلبان در آمریکا توجه کنیم. بنظر میرسد که بسیاری از صلح طلبان سعی کرده اند تا در جلسه خودمانی که خبرنگار و تلویزیونی در آن نبوده، نگرانی های خود را بطور دوستانه مطرح کنند. در جلسه مزبور، سوالات متعدد و گاه تندی در مورد نقض حقوق بشر از احمدی نژاد شد که تندترین آنها توسط "دیوید دریک" بود:¹¹

« آقای رئیس جمهور، به ایالات متحده خوش آمدید. من یکی از کسانی بودم که به همراه رهپویان صلح از ایران دیدن کردم. من از برخورد مثبت مردم کشور شما با ما آمریکائیان تحت تأثیر قرار گرفتم. من بعنوان یک پزشک و همچنین شهروند آمریکا، خواهان صلح و دوستی بین دو کشور هستم. من، درحالیکه برای بهبود دموکراسی در کشور خودم مبارزه میکنم، در عین حال نگران فقدان آزادی در ایران نیز هستم.

در طول اقامت ما، مردم در مورد نبودن آزادی با ما صحبت کردند (آنتن تلویزیون ماهواره ای ممنوع است) من قادر به ارسال ویدئو برای دوستان خود در ایران نیستم. زنان برای مطالبه حقوق برابر تحت فشار قرار میگیرند و زندانی میشوند. زندانیان در ملأ عام بدار آویخته میشوند و دانشجویان نیز سرکوب میشوند. همجنس گرایان نیز تحت فشار هستند. من همچنین نگران امنیت اسرائیل نیز هستم و در عین حالیکه طرفدار یک دولت فلسطینی هستم با اینحال امنیت اسرائیل نیز برایم مهم است. من معتقدم که اظهارات تند در مورد نابودی اسرائیل راه را برای جنگ هموار میکند.»

یکی از صلح دوستان حاضر در جلسه نیز در مورد زندانی شدن برادران علانی سوال کرده و نگرانی گروه خویش را ابراز نموده است. یکی دیگر از حاضران نیز در مورد آزادی مذاهب غیر رسمی مثل بهائیان ابراز نگرانی کرده است. یکی دیگر از صلح طلبان در مورد عمادالدین باقی و سرنوشت وی سوال نموده است. در مورد وضعیت همجنس گرایان و بخصوص مبارزات زنان ایران نیز از احمدی نژاد سوال شد.

البته برای لابی رژیم، همین میزان از ابراز نگرانی آنهم در یک جمع خودمانی، گناهی است نابخشودنی که مثل همیشه به امپریالیسم آمریکا کمک میکند. "اردشیر عمانی" صلح طلب ایرانی که بیشتر نقش حسین بازجو (شریعتمداری) در بین گروههای صلح طلب را بازی میکند، از همین چند سوالی که از احمدی نژاد شده به شدت عصبانی است و خشم خود را چنین بیان میکند:^{۱۲}

« برخی از شرکت کنندگان در این جلسه که خود را منادیان صلح طلبی نیز میدانند، تمامی وقت خود برای سوال را روی مشکلات داخلی ایران متمرکز نمودند. این افراد، بجای بحث در مورد راههای ایجاد صلح بین دو کشور ایران و آمریکا، به اداره نادرست عدالت [اصطلاح نوینی برای نقض قاحش حقوق بشر- م] در مورد زنان یا اقلیت های مذهبی و همجنس بازان پرداختند.

آنچه در سوالات این صلح طلبان غایب بود همانا جنایاتی است که توسط دولت های کنونی و پیشین ایالات متحده در عراق و افغانستان و همچنین حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و تهدید جنگ علیه ایران بود....

برخی از سوالات آنقدر خصمانه و سنگین بود که ما از خود می پرسیم که آیا سوال کنندگان هرگز از جنایات آمریکا علیه مردم ایران با خبرند یا نه؟ این بی اطلاعی از حقیقت آنچنان باعث سرافکنگی است که حتی خود پرزیدنت احمدی نژاد مجبور شد شخصا برخی از این جنایات آمریکا را به حضار گوشزد کند.»

به عبارت دیگر وقتی صلح طلبان آمریکائی به نصایح امثال عمانی گردن میگذارند، در جلسات خودمانی نیز نبایستی از ظلمی که بر مردم ایران میروید سخن گویند. در واقع سکوت علنی گروههای ضد جنگ در اینمورد و بستن ویسایت های خود بروی گزارشات حقوق بشری در مورد ایران، دلیل اصلی وقاحت و جری شدن رژیم ایران و عناصر وطن فروشی همچون اردشیر عمانی است.

مواضع ضد یهودی رژیم ایران

یکی از مهمترین موضوعاتی که همواره در رسانه های آمریکا مورد توجه قرار گرفته و باعث انزجار افکار عمومی در این کشور میشود، مواضع ضد یهودی و ضد اسرائیلی حکومت ایران است. اگرچه رژیم آخوندی از آغاز حکومت خود و بخصوص در زمان خمینی همواره پناهگاهی برای تمام جریانات نفونازی و ضد یهودی بوده است و سران حکومت نیز هیچ ابائی از شدیدترین اظهار نظر ها در باره محو اسرائیل نداشته اند، اما با آغاز ریاست جمهوری احمدی نژاد، این سیاست بطور غلیظ تری مورد تأکید قرار گرفته است.

وظیفه لابی رژیم آخوندی در این زمینه بسیار مشکل و پیچیده بوده است و دلیل اصلی آن، جایگاه ویژه ای است که اسرائیل در دستگاه تبلیغاتی این لابی بخود اختصاص داده است. اگر به فعالیت های تریتا پاریسی یازده سالی که از شروع کار وی میگذرد نگاه کنیم، به جایگاه ویژه اسرائیل پی می بریم.

تریتا پاریسی در اولین اعلامیه ای که در سال ۱۹۹۷ منتشر نمود، یکی از اهداف اصلی فعالیت های خویش را مبارزه با سازمان "ایپاک" یعنی لابی اسرائیل در آمریکا اعلام نمود. طی تمام این سالهایی که وی بهمراه شبکه ای از لابیست های حرفه ای به فعالیت مشغول بوده است، موضوع اسرائیل در صدر کارهای وی قرار داشته است. تز دکترای وی در مورد اسرائیل است و تنها کتابی که نوشته است نیز در همین مورد است. وی دهها مقاله و سخنرانی نیز در همین زمینه داشته است. در مقاله مشترکی که تریتا پاریسی و سیامک نمازی در سال ۱۹۹۹ منتشر نمودند، بروشنی اعلام شده بود که بایستی یک لابی ایرانی در آمریکا ایجاد نمود تا با دیگر لابی های خاورمیانه (لابی اسرائیل) مقابله کند.

در حقیقت، بهمان اندازه که اسرائیل جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی ملایان بخصوص تبلیغاتش در خاورمیانه و جهان اسلام به خود اختصاص داده است، بهمان اندازه نیز لابی ملایان در آمریکا، به اسرائیل بعنوان یکی از مهمترین اهداف تبلیغی خود نگاه کرده و انرژی زیادی نیز در همین مسیر صرف نموده است.

بهمان اندازه که لابی اسرائیل خواهان فشار سیاسی بر علیه رژیم ایران بوده است، بهمین اندازه نیز لابی ملایان در تضاد با آن قرار گرفته است تا هرگونه فشار از روی دولت ایران برداشته شود. بی جهت نیست که هفته گذشته یعنی یازده سال پس از شروع کار تریتا پاریسی، هنگامیکه یک قطعنامه پیشنهادی تحریم ایران در کنگره آمریکا از دستور کار خارج شد، یکی از اعضای سازمان لابی تریتا پاریسی (انجمن نیاک) در مقاله ای که نوشت، با تشبیه نیاک به حضرت "داوود" و سازمان ایپاک به "طاغوت"، با افتخار اعلام کرد که داوود سرانجام طاغوت را شکست داد!^{۱۳}

البته این ادعا همانند بسیاری از دیگر ادعاهای تریتا پاریسی قبل از آنکه بازتابی از واقعیت باشد، بیشتر بمنظور خود شیرینی برای ملایان بیان شده است. در گزارش مفصلی که در مورد قطعنامه ۳۶۲ تقدیم خواهد شد با این مسئله نگاه خواهیم کرد.

بنابراین، اسرائیل یکی از محورهای اصلی سیاست تبلیغی لابی رژیم در آمریکاست. اما این سیاست با آنچه رژیم آخوندی در خاورمیانه دنبال میکند ظاهری متفاوت دارد. بطور خلاصه میتوان این مقوله را در یک روایت ساده باین صورت توضیح داد.

رژیم ایران برای حفظ جایگاه خود بعنوان یک نیروی رادیکال که بدنبال رهبری جهان اسلام و همچنین نقش ویژه در خاورمیانه است، همواره سیاستی تهاجمی و از موضع بظاهر قدرت در مقابل اسرائیل را دنبال کرده است. رهبران حکومت ایران، با غلیظ تر کردن شعارهای همیشگی در مورد نابودی اسرائیل و وعده به مسلمانان که این "غده چرکین" بزودی از صحنه جهان حذف میشود، خود را ناجی ملت های تو سری خورده خاورمیانه جا میزند.

این سیاست تبلیغی هنگامی که به آمریکا میرسد شکل و ظاهری دیگری به خود میگیرد. در اینجا، رژیم صلح طلب و مظلوم ایران قربانی توطئه های صهیونیسم قلمداد میشود. داستان آنطور که تریتا پاریسی در مقالات و کتاب خود توضیح میدهد بصورت ساده بدینقرار است که رژیم ایران هیچ تهدیدی برای آمریکا نیست و همواره خواهان کنار آمدن با این کشور است. اتفاقاً آمریکا نیز خواهان کنار آمدن با ایران است اما مشکل اینجاست که اسرائیل با نزدیکی این دو کشور مخالف است. دلیل آن نیز از نظر تریتا پاریسی واضح است. اگر ایران و آمریکا با هم کنار بیایند، اسرائیل در منطقه منزوی شده و ضعیف میشود. بنابراین، اسرائیل و لابی آن همواره مانع اصلی نزدیکی ایران و آمریکا بوده اند. تریتا پاریسی معتقد است که حتی مسئله اتمی رژیم ایران نیز از نظر آمریکا بعنوان مشکل تلقی نمی شود بلکه این اسرائیل است که خواسته های خود را به آمریکا تحمیل میکند. آمریکا نیز تحت فشار اسرائیل، شورای امنیت سازمان ملل را به دنبال خود کشیده تا مسئله هسته ای را بدون هیچ پشتوانه قانونی، به یک مشکل بین المللی تبدیل کند. بنابراین، از نظر تریتا پاریسی، اسرائیل مشکل اصلی روابط ایران و آمریکا و به تبع آن، مهمترین تهدید برای صلح در منطقه است.

در یک مقاله انگلیسی که اخیراً منتشر نمودم، این سیاست تبلیغی و نقش ویژه تریتا پاریسی را در آن توضیح داده ام که البته بزودی به فارسی نیز منتشر خواهد کرد. خوانندگان گرامی میتوانند با مراجعه به این مقاله انگلیسی، با جایگاه خاص اسرائیل در دستگاه تبلیغی لابی رژیم ایران بیشتر آشنا شوند.^{۱۴}

حال اگر این سیاست تبلیغی مظلوم نمائی و انداختن همه گناها به گردن اسرائیل را با اقدامات رژیم ایران در خاورمیانه و اظهارات فاشیستی احمدی نژاد کنار هم قرار دهیم، به دشواری وظیفه لابی رژیم برای جوش دادن این دو مقوله متناقض پی می بریم.

حال ببینیم که لابی رژیم ایران در عمل چگونه این معضل را حل و فصل میکند. به یک مثال خیلی شناخته شده نگاه میکنیم. هنوز چند ماهی از ورود احمدی نژاد به کاخ ریاست جمهوری نمی گذشت که وی در آبان ۱۳۸۴، در یکی از معروفترین اظهار نظر های خود، خواهان محو اسرائیل از نقشه جهان گردید. به گفته روزنامه های دولتی در ایران، رئیس جمهور آخوندی با شرکت در کنفرانس ضد یهودی در تهران بنام "همایش جهان بدون تروریسم" سخنرانی نمود: "وی با اشاره به سخنان امام خمینی (ره) مبنی بر محو شدن رژیم صهیونیستی از صحنه روزگار افزود: تردید ندارم موج جدیدی که در فلسطین به راه افتاده و با توجه به بیداری و معنویتی که دنیای اسلام را فراگرفته است به زودی این لکه ننگ از دامان جهان اسلام پاک خواهد شد."^{۱۵}

این سخنان بازتاب بسیار گسترده ای در جهان داشت و جامعه جهانی بطور یکپارچه آنرا محکوم نمود. با براه افتادن این موج انزجار، لابی رژیم ایران یعنی سازمان کاسمی و نیاک به همراه شبکه متحدان این لابی، بلافاصله دست بکار شدند تا از آثار منفی آن بکاهند. اینبار نیز سیاست تبلیغی لابی رژیم مانند گذشته بود:

«سخنان رئیس جمهور ایران بطور عمد توسط رسانه های آمریکا به غلط ترجمه شده است تا سیاست شیطان سازی از حکومت ایران و هموار کردن مسیر جنگ را ادامه دهند.»

یعنی به زبان ساده، رسانه های بین المللی یک چیزی نیز به رژیم ایران بدهکارند. استدلال لابی ملایان این بود که منظور احمدی نژاد نابودی اسرائیل نبوده بلکه وی به رژیم حاکم بر اسرائیل اشاره کرده است. مانند رژیم های حاکم بر شوروی یا آفریقای جنوبی. بنابراین وی با اسرائیل کاری نداشته است.

موج گسترده ای از مقالات متعدد در مورد ترجمه درست سخنان احمدی نژاد براه افتاد. نکته جالب توجه آنکه، با وجود هزاران نفر استاد فریخته و آشنا به دو زبان انگلیسی و فارسی در آمریکا، مقاله نویسان "آخوند پرور" در برخی از رسانه های آمریکائی، برای پیدا کردن مترجم دچار مشکل بوده و مجبور شده اند به تهران رفته و یک مترجم کارگشته پیدا کنند. وی "سیامک نمازی" همان کسی است که در مقالات قبلی به خوانندگان معرفی کرده ام. ایشان همکار تریتا پارسا در تهران است و همان کسی است که به همراه وی اولین بار ایده راه اندازی یک لابی ایرانی - آمریکائی را پیشنهاد نمود.^{۱۴}

حال ببینیم که روزنامه های خود رژیم ایران و تظاهرکنندگان روز قدس که احتمالاً زبان فارسی شان بخوبی سیامک نمازی است، از سخنان احمدی نژاد چه برداشتی کرده اند. آیا منظور احمدی نژاد نابودی اسرائیل بوده یا رژیم حاکم بر آن کشور؟

یک روز پس از اظهارات احمدی نژاد، تظاهرات فاشیستی روز قدس برگزار شد. روزنامه جمهوری اسلامی در گزارشی از این تظاهرات با تیتیر درشت نوشته بود: **"مردم ایران: اسرائیل باید نابود شود."** در بیانیه راهپیمائی نیز چنین آمده بود:

«ما ضمن محکوم کردن تمامی جریاناتی که در صدد ادامه مذاکره و باج دهی به دشمنان مردم فلسطین هستند اعلام می کنیم تنها راه نجات فلسطین ادامه مبارزات همه جانبه تا آزادی تمامی سرزمین فلسطین از نهر اردن تا دریای مدیترانه می باشد.»

ما ملت مسلمان شرکت کننده در راهپیمائی روز جهانی قدس قاطعانه اعلام می نمایم که رژیم اشغالگر صهیونیستی یک غده سرطانی برای کل جهان و بشریت است، لذا خواست عمومی مردم آزاده جهان به ویژه آحاد مسلمانان نابودی و محو کامل این غده چرکین سرطانی است، موضع اعلام شده از طرف رئیس جمهوری اسلامی ایران مبنی بر محو رژیم اشغالگر صهیونیستی نظر قطعی و فقهی امام راحل و عظیم الشان و مقام معظم رهبری مد ظله العالی و همه مسلمانان به ویژه مردم قهرمان و انقلابی ایران می باشد و از بیانات ایشان قاطعانه حمایت می نمایم.»^{۱۷}

اگرچه داستان مسخره ای که لابی رژیم تحت عنوان "ترجمه غلط" سخنان احمدی نژاد برآه انداخت هم اکنون نیز ادامه دارد، ولی اظهارات پی در پی رئیس جمهور آخوندی در مورد انتقال یهودیان به آلاسکا و پیدا کردن سرزمینی دیگر برای آنان، باعث گردیده که حتی ساده لوح ترین افراد صلح طلب و دوست رژیم ایران نیز این "کلاه شرعی" یعنی ترجمه غلط را باور نمی کنند.

از اینرو، در جلسه دیدار گروههای ضد جنگ با احمدی نژاد در امریکا، بیشترین و تندترین انتقادات و سوالات در مورد مواضع ضد اسرائیلی حکومت ایران بود. البته میتوان اطمینان داشت که لابیست های حرفه ای ملایان، بیدی نیستند که از این بادهای بلرزند و کماکان به دفاع از رژیم مظلوم آخوندی و رئیس جمهور صلح طلبش ادامه خواهند داد.

پایان بخش دوم

یادداشت ها:

- ۱- برای مطالعه مجموعه گزارشات در مورد لابی رژیم ایران به این آدرس بروید: <http://www.iranianlobby.com>
- ۲- http://www.stopwar.org.uk/index.php?option=com_content&task=view&id=414&Itemid=1
- ۳- <http://www.isj.org.uk/index.php4?id=53&issue=105>
- ۴- <http://www.campaigniran.org/casmi/index.php?q=node/99>
- ۵- <http://mrzine.monthlyreview.org/pourzal180606.html>
- ۶- http://www.stopwar.org.uk/index.php?option=com_content&task=view&id=414&Itemid=1
- ۷- <http://www.stopwar.org.uk/Current/Iran.htm>
- ۸- <http://www.iranian.com/main/2008/silence-coming-end-soon>
- ۹- <http://forpeace.net/blog/leila-zand/oct-27-speech-enough>
- ۱۰- http://www.niacouncil.org/index.php?Itemid=2&id=858&option=com_content&task=view
- ۱۱- <http://forpeace.net/blog/mark-johnson/what-concerns-us-peace-movement-about-iran>
- ۱۲- <http://www.iranian.com/main/blog/goudarz-eghtedari/u-s-peace-activists-meet-president-ahmadinejad-critique-ardeshir-ommani>
- ۱۳- <http://www.iranian.com/main/2008/niac-beats-aipac>
- ۱۴- <http://english.iranianlobby.com/page1.php?id=8&bakhsh=ARTICLES>
- ۱۵- <http://www.jomhourieslami.com/1384/13840805/index.html>
- ۱۶- http://edstrong.blogcity.com/lost_in_translation_ahmadinejad_never_said_israel_should_be.htm
- ۱۷- <http://www.jomhourieslami.com/1384/13840807/index.html>

بخش سوم: دیپلماسی شهروندان

در دو بخش قبلی گزارش مشاهده کردیم که بسیاری از گروههای ضد جنگ در امریکا، با صلح آمیز قلمداد کردن برنامه هسته ای جمهوری اسلامی، همراه با لابی ملایان، با تحریم و فشار علیه دولت ایران مبارزه میکنند. این گروهها، همچنین، در مورد نقض فاحش حقوق بشر در ایران و ابعاد گسترده جنایات این رژیم، عمدا سکوت میکنند. دلیل این سکوت نیز آنچنان که خود میگویند، ترس و نگرانی از دادن بهانه ای به دولت امریکا برای حمله نظامی به ایران است.

اکنون به یکی دیگر از نمونه های همکاری این گروهها با رژیم ایران نگاه میکنیم. این کارزار تبلیغاتی که به "دیپلماسی شهروندان" یا "ارتباط مردم امریکا با مردم ایران" معروف شده است، نمونه ای از شرکت مستقیم برخی از گروههای ضد جنگ امریکا در دروغپردازی و کمک رسانی به یکی از جلادترین رژیم های دنیای

معاصر است. اگر بتوان با اغماض و گشاده دستی، در مورد سکوت این گروهها در مورد برنامه هسته ای رژیم ایران یا نقض حقوق بشر، بهانه یا توجیهی پیدا کرد، در مورد این نمایش مسخره ایکه تحت نام دیپلماسی شهروندان در حال وقوع است، نمی توان هیچ توجیه یا بهانه ای فراهم نمود.

این برنامه در دهسال گذشته با هماهنگی بین لابی کمپانی های مهم آمریکا (بخصوص شرکتهای نفتی) و همچنین شبکه لابی ملایان^۱ بطور کامل به اجرا در آمده است. ظاهراً، قرار است که شهروندان دو کشور بتوانند با یکدیگر رابطه برقرار کنند تا دیوار بی اعتمادی بین ایران و آمریکا فرو ریزد و تفاهم بین این دو کشور سرانجام به نتیجه برسد. طبیعی است که شهروندان دو کشور نمی توانند بطور انفرادی با یکدیگر تماس برقرار کنند و بایستی سازمانهای غیر دولتی در ایران و آمریکا، ظرف و چهار چوبی برای این تماس باشند. بدین ترتیب، تماس های زیادی بین برخی از سازمانهای آمریکائی با ایرانیان برقرار گردید و در نتیجه، سفرهای متعددی به ایران انجام گرفت.

در طرف آمریکائی، گردانندگان اصلی، وابستگان لابی طرفدار نزدیکی به رژیم ایران بود. در گزارشی که تحت عنوان "میراث راکفلر" تقدیم خوانندگان گردید،^۲ بآن اشاره کرده ام. در طرف ایرانی، تعداد بسیار کمی از سازمانهایی بودند که بطور کامل توسط خود ملایان برآه افتاده بود. نتیجه این تبادل مردمی نیز از قبل روشن است. تبلیغ به سود رژیم آخوندی و مبارزه با هر نوع فشار به این حکومت.

در اینجا بهتر است با یک نمونه از این "ارتباطات مردمی" بین دو کشور آشنا شویم تا به عمق عوامفریبی آنان واقف گردیم. در سال ۲۰۰۲، تریتا پارسی انجمن نیاک را برآه انداخت. هنوز این سازمان بطور کامل به ثبت نرسیده بود که از "بنیاد اعانه برای ترویج دموکراسی" که با پول کنگره آمریکا اداره میشود، تقاضای بودجه نمود. این موسسه، مجموعاً سه بار و نزدیک به ۲۰۰ هزار دلار به نیاک پول داد. هدف از دادن این پول، فعالیت مشترک نیاک با جامعه مدنی و سازمانهای غیر دولتی در ایران بود.

این داستان را در یک مقاله انگلیسی بطور کامل مورد بررسی قرار داده ام و هموطنان میتوانند متن انگلیسی این مقاله را مطالعه کنند.^۳ نیاک پس از دریافت این پول، به تهران رفت و توسط دو تن از اعضای خود، یک کلاس آموزشی برای چند سازمان غیر دولتی برگزار نمود. مسئله اینجاست که سازمان ظاهراً غیر دولتی و طرف معامله نیاک در تهران "سازمان همیاران" بود. همیاران توسط حکومت ایران برآه افتاد و در زمانیکه نیاک به تهران رفت، رئیس آن حسین ملک افضلی، معاون وزیر بهداشت بود. اما شخصیت دوم همیاران فردی است بنام محمد باقر نمازی که در گزارشات قبلی به خوانندگان معرفی گردیده است.

ایشان که استادان سابق خوزستان است، پدر سیامک نمازی است. سیامک همان کسی است که با تریتا پارسی در سال ۱۹۹۹ یک گزارش مهم نوشت و در آن پیشنهاد نمود که بایستی یک لابی تحت نام ایرانیان مقیم آمریکا برآه انداخت.

همانطور که ملاحظه میشود، منظور حکومت ایران و لابی آمریکائی طرفدار آن از تماس بین شهروندان دو کشور، چیزی نیست مگر ارتباط بین دو سازمانی که کنترل آن در اختیار رژیم ایران باشد. در اینجا بهتر است به اظهارات هوشنگ امیر احمدی در همین زمینه نگاه کنیم. ایشان اخیراً ضمن مصاحبه ای با تلویزیون صدای آمریکا، به گوشه ای از این کلاهبرداری اشاره میکند. (برنامه دو روز اول، ۱۸ اکتبر ۲۰۰۸)

"درک بسیار غلطی در دولت ایران از سازمانهای غیر دولتی هست و اینها (دولت) اصولاً تا وقتیکه خودشان در این سازمانها نباشند زیاد به آنها بها نمی دهند. مثال میزنم. آقای احمدی نژاد در نیویورک یک جلسه داشت با نمایندگان ۳۰-۴۰ تا از سازمانهای غیر دولتی (گروههای ضد جنگ) و تشویق کرد که این سازمانها بیان ایران نمایند بفرستند و گفت که دولت ایران هر نوع همکاری و کمک را با اینها میکند. ولی یکی از مشکلات جمهوری اسلامی این بوده که همیشه (خودش) در رأس باشه یعنی فرض کنید که نیروهائیکه به ایران رفت و آمد میکنند، طرف آمریکائی اش مردم و غیر دولتی هستند ولی در طرف ایران دولتی است."

البته این افشاگری امیر احمدی برای روشن کردن افکار عمومی در مورد سیاست های لابی رژیم نیست. وی به ملایان تهران پیشنهاد میکند تا این وظیفه یعنی رابطه با گروههای غیر دولتی آمریکا را به شورای ایشان

واگذار نماید تا هم از بار مسئولیت های سنگین دولت کم شود و هم فریب افکار عمومی با آسانی بیشتری امکان پذیر گردد. وی در مصاحبه خود ادامه میدهد:

"این برای جمهوری اسلامی خوب نیست که خودش را در سطح سازمانهای غیر دولتی آمریکا کاهش بده. سازمان ما (شورای آمریکائی - ایرانی) کمک میتونه بکنه که حد اقل بخشی از این بار رو از دوش دولت برداره و در حقیقت این مبادلات مردمی رو از طریق ما انجام بده. ولی متأسفانه این تفکر در حکومت ایران جا افتاده که هر اتفاقی در ایران قراره بیفته باید از طریق دولت باشه و هیچ اعتقادی به نهادهای مردمی نداره"

این شوی تبلیغاتی و کارزار فریب، با آمدن احمدی نژاد به کاخ ریاست جمهوری و ارسال پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت، ابعاد گسترده تری یافت و به یکی از اصلی ترین فعالیت لابی ملایان تبدیل گردید. این بار، متحد اصلی حکومت ایران، گروههای ضد جنگ آمریکا بودند. حکومت ملایان که از جذب ایرانیان مقیم آمریکا در جهت لابی خویش و فریفتن افکار عمومی آمریکا ناتوان بود، به سراغ گروههای ضد جنگ رفت تا با استفاده از ارتباطات مردمی آنان، به اهداف خویش نائل گردد.

یکی از اصلی ترین بخش های این کارزار، سفر باصطلاح صلح طلبان آمریکائی به ایران است. طی سه سال گذشته، صد ها نفر از نمایندگان این گروهها به ایران سفر کرده اند و پس از انجام سفری که بطور کامل توسط سرویس های امنیتی حکومت ایران برنامه ریزی شده، به آمریکا باز گشته و سفرای صلح رژیم ایران میگردند. در حقیقت، این افراد پیام آوران کارزار دروغ و فریب ملایان میشوند. این افراد با آگاهی کامل از نقش دولت ایران، بطور داوطلبانه به مزدوران حکومت ایران تبدیل میشوند. در دو نوشته قبلی که تحت عنوان "بازگشت از بهشت" و همچنین "ضیافت شام با احمدی نژاد در نیویورک" نوشته ام، به این سفر ها اشاره شده است.^۴

مبارزه برای صلح یا مزدوری برای حکومت ایران

مسافران این سفرهای نمایشی، در آمریکا توسط عوامل دولت ایران منجمله سازمان کاسمی فیلتر شده و تنها "دوستان واقعی رژیم ایران" انتخاب میشوند. در داخل کشور نیز وزارتخانه های حکومت، برنامه های سفر و کنترل آنها بعهده دارند. بی جهت نیست که احمدی نژاد در سخنرانی خود در جمع گروههای صلح طلب، بطور ویژه ای روی این مسافرت ها تأکید نمود:^۵

"رییس جمهور در بخش دیگری از صحبت های خود در پاسخ به سوالی در ارتباط با گسترش مناسبات مردم دو کشور ایران و آمریکا، گفت: ما می توانیم خارج از مناسبات رسمی روابط مردم دو کشور را برقرار کرده و آن را گسترش دهیم و این شدنی است و شما گروه های طرفدار صلح نیز باید این قضیه را دنبال کنید تا دولت آمریکا نیز همراهی لازم را بکند و من در ایران نیز شرایط را برای گفت وگوها و رفت و آمد مردم دو کشور آماده می کنم"



مسافران صلح در بنیاد باران و دیدار با خاتمی – صادق خرازی پدرخوانده لابی رژیم در سمت چپ

این مسافرت ها در آمریکا توسط لابی رژیم ایران یعنی سازمان کاسمی و همچنین لیلا زند از سازمان رهپویان صلح سازماندهی میشود. پورزال یکی از رهبران کاسمی، در یکی از نوشته های خود میگوید:^۶

«شب از نیمه گذشته ولی اخباری که بمن میرسد مرا از خوشحالی سر حال نگهداشته است. بعد از یکربع قرن، کشور محل تولدم بطور غیر رسمی در حال آسان کردن مسافرت آمریکائیان به ایران است. دولت حتی اعلام کرده است که به هر اژانس مسافرتی که به یک آمریکائی بلیط مسافرت به ایران را بفروشد، بیست دلار جایزه میدهد.... خود من سازمانده یک مسافرت برای ۲۱ نفر از آمریکائیان به ایران بودم که حتی آنان موفق به یک دیدار دو ساعت و نیمه با وزیر توربسم در ایران شدند»

سفر به بهشت آخوندی

همانطور که در گزارشات قبلی گفته شد، این مسافران صلح، یادداشت ها و خاطرات سفرهای خویش را در سطح وسیع منتشر میکنند. در این یادداشت ها که عمدتاً به نفع حکومت ایران است، اوضاع مساعد کشور، عدم وجود نارضایتی، نشانه های یک جامعه آرام و معتدل بازگو میگردند. طبیعی است که هیچ نشانی از جنایات این حکومت قرون وسطائی در آن به چشم نمی خورد.

اگرچه در نوشته های قبلی به این سفرها اشاره شده، ولی در اینجا نگاهی به دو نمونه میکنیم که هم ماهیت این مسافرت های سازماندهی شده را نشان میدهد و هم این مسافران صلح طلب را به ما معرفی میکند. مثلاً، در ماه ژوئیه امسال و درست هنگامیکه موج اعدامهای خیابانی افزایش یافته و باعث نفرت جامعه بین المللی گردیده بود، یکی از صلح طلبان آمریکائی که به تازگی از سفر به ایران بازگشته بود، مقاله ای نوشت و بطور حقارت باری به دفاع از حکومت ایران پرداخت. شاید همین یک نمونه به تنهایی برای معرفی این کارزار دروغ کافی باشد. این فرد در مقاله خود می نویسد:^۷

“بلی درست است که در ایران مجازات اعدام وجود دارد اما تعداد این اعدام ها از آمریکا بسیار کمتر است. ما در ایران هیچ نشانی از نارضایتی عمیق مردم در برابر رژیم ندیدیم. ما با افراد مختلف از طبقات گوناگون گفتگو کردیم. مردم ایران بخاطر اوضاع اقتصادی غر و غر میکنند ولی اکثرشان تقصیر را بگردن تحریم های آمریکا علیه ایران می اندازند. درست است که برخی از مردم از محدودیت های مذهبی یا اجتماعی کله دارند اما این نارضایتی عمدتاً در میان طبق متوسط است که در ایران اقلیتی بیش نیستند. اکثریت بزرگ مردم ایران که در آمدشان پائین است کسانی هستند که از انقلاب بهره برده اند و وضعشان بهتر شده است. بعنوان مثال، بیمه بهداشتی و آموزش در

ایران مجانی است که این موضوع در مورد آمریکا صادق نیست. درست است که زنان باید موی خود، دستان و پاهایشان را بپوشانند ولی ۶۰ درصد دانشجویان و سی درصد پزشکان زن هستند. اکثریت زنان خوشان انتخاب کرده اند که بجای مانتو و روسری که سکولار است، چادر سیاه به سر کنند."

برای شناخت این قاصدان صلح، به یک نمونه دیگر اشاره میکنیم. شخصی بنام باربارا اسپرینگ که به همراه رهپویان صلح به ایران سفر کرده، گزارشی در مورد "امام خمینی مقدس" فرستاده که با هم میخوانیم:^۸

"این مرد با ریش بلند کیست که نگاه گرفته خود را به ما دوخته است؟ تصویر وی را در همه جا مشاهده میکنیم. حتی نام وی روی فرودگاه نیز گذاشته شده است. هنگامیکه ساعت دو و نیم صبح از فرودگاه بطرف شهر حرکت کردیم، یک منطقه نورانی جلب نظر کرد. مقبره آیت الله خمینی بود.

من توانستم یک اطلاعات پایه ای در مورد ایشان کسب کنم. (در اینجا، نویسنده به زندگینامه خمینی از تولد تا بدست گیری قدرت اشاره میکند. این زندگینامه همانی است که حکومت نوشته است).

سید، راهنمای تور مسافرتی، ما را برای بازدید به خانه حقیر و مسجد تدریس خمینی برد. سید که از عاشقان خمینی است توضیح داد که در این محل، هر روز جمعیت انبوهی از مردم برای دیدار با امام جمع میشدند.

پس از بازدید این محل محقر، به قصر شاه ایران رفتیم تا نقطه مقابل زندگی ساده را مشاهده کنیم. روز بعد به موزه صلح رفتیم و من الهه دوست داشتنی ۲۸ ساله را دیدم. به او در مورد بازدیدمان از خانه آیت الله گفتم. صورت الهه از تحسین برای خمینی تغییر کرد و گفت که وقتی یک دختر بچه بود او را دیده بود. الهه گفت که نگاه خمینی به اعماق روح وی نفوذ کرده بود و آیت الله دست مهریانش را روی سرش گذاشته بود. من از الهه نپرسیدم که آیا وی نیز در میان ده میلیون نفری بود که جنازه آیت الله را تا آرامگاهش بدرقه کردند یا نه!"

شاید اگر یک صلح طلب دیگری بجای خانم باربارا بود و کمی از اوضاع ایران اطلاع داشت و اگر "سید" به همراه آنان نبود، ایشان بجای بازدید از خانه خمینی به سراغ مردم ایران میرفت و شاید سوالات دیگری از "الهه دوست داشتنی" می پرسید. مثلاً می گفت: "آیا از خانواده شما نیز بین آن میلیونها نفری که در جنگ بیهوده با عراق کشته شده اند وجود دارد. آیا از میلیونها نفری که در این سالیان از جهنم این حکومت گریخته اند کسی از فامیل شما هست. آیا از فامیل شما کسی در میان دهها هزار نفریکه در زندانهای این حکومت جان داده اند یافت میشود؟"



در این عکس، خانم باربارا (سمت راست) به همراه دیگر صلح طلبان، از نماز جمعه تهران باز میگردند

بازگشت از ایران و تورهای تبلیغاتی در آمریکا

در بازگشت به آمریکا، این صلح طلبان به حال خود رها نشده و لابی رژیم ایران یعنی سازمان کاسمی و نیاک با دور گرداندن آنان در جلسات توضیحی برای آمریکائیان، سفرشان را پر بارتر و صلح آمیز تر میکنند. در صورت لزوم، برایشان کتاب نیز چاپ میکنند.

در دیدار این صلح طلبان با احمدی نژاد، یکی از حاضران بنام "آنا اورادز Ana Edwards از سازمان مدافعان آزادی، عدالت و برابری" سفر اعضای گروه خود به تهران را توضیح داده و همچنین به گزارش فعالیت های بعد از سفر خود نیز می پردازد:

"سازمان مدافعان آزادی و برابری در سال ۲۰۰۲ بمنظور پیشبرد پروژه های آموزشی و عدالت اجتماعی براه افتاد. ما بیشتر روی بخش های فقیر سیاه بوستان فعالیت میکنیم...."

ما معتقدیم که وظیفه ماست که با جنگ تجاوزکارانه آمریکا مبارزه کنیم از همین رو در راه اندازی شبکه ضد جنگ در ایالت ویرجینیا نقشی اساسی داشته ایم. ما نزدیک به بیست گروه صلح طلب، کارگری و محلی را با خود جمع کرده ایم تا از حق کشورهایی که مورد تهاجم آمریکا و متحدان وی واقع شده اند دفاع کنیم.

در همین راستا یک هیئت صلح پنج نفره را سال گذشته به ایران فرستادیم. در این سفر با رزمندگان جنگ ایران و عراق ملاقات کردیم. همچنین با یکی از خانواده های قربانی حمله آمریکا به هواپیمای مسافری که در سال ۱۹۸۸ سرنگون شد نیز دیدار داشتیم. با دانشجویان، کارگران، رهبران مذهبی و همچنین معاون رئیس جمهور نیز ملاقات داشتیم. این ملاقات را تلویزیون پرس تی وی (تلویزیون انگلیسی زبان آخوندی) نیز پخش کرد.

سازماندهنده این سفر "فیل ویلایتو" بود که مشغول به پایان رساندن کتابی در مورد این سفر یازده روزه به ایران است. اسم این کتاب "دفاع از ایران، یادداشت هائی از سفر یک هیئت صلح به ایران، پشت پرده دروغها و پروپاگاندا" میباشد.

پس از آن سفر الهام بخش، گروه ما بطور مصمم تری وارد فعالیت شده تا مردم آمریکا را در مورد دروغهای آمریکا در مورد ایران آگاه کند. ما به مردم میگوییم که چرا باید با جنگ یا تحریم و همچنین دخالت در امور ایران مخالفت نمود. ما یک برنامه نمایش اسلاید درست کردیم که در چند ایالت برای مردم نشان دادیم. برای این کارها، ما بطور خیلی نزدیک با سازمان کاسمی همکاری کردیم. تابستان امسال، فیل از سازمان ما به همراه رستم پورزال از سازمان کاسمی در یک گردهم آئی بزرگ ملی که همه صلح طلبان جمع شده بودند شرکت کرد و موفق شد که قطعنامه علیه جنگ و تحریم ایران را به تصویب برساند.

در جولای امسال مراسمی در ریچموند برای بیستمین سالگرد حمله آمریکا به هواپیمای مسافری ایران ایر برگزار کردیم که تلویزیون پرس تی وی آنرا پوشش خبری داد. لازم به یادآوری است که "فیل ویلایتو" که برای دیدار با پرزینت احمدی نژاد حاضر است همان کسی است که در سال ۱۹۷۹ به برگزاری یک تظاهرات در شهر نورفولک کمک کرد. هدف از این تظاهرات دستگیری و استرداد شاه به ایران بود. فیل ضمناً یکی از اعضای مدیریت سازمان کاسمی نیز هست."

یکی دیگر از مسافران این سفر، رئیس یک سازمان مسیحی بنام "پاکس کریستی" است. در گزارش سالانه این گروه که پس از سفر سال ۲۰۰۶ به تهران منتشر شده، توضیح داده شده که در سفر تهران "آکس پاتیکو، یکی از بنیانگذاران سازمان نیاک که ضمناً از اصلی ترین مسئولین سازمان کاسمی هم هست، این صلح طلبان را همراهی کرده و در بازگشت نیز به کمک همگروه خود تریتا پارسی، آنانرا به تور های صلح دور آمریکا کشانده است:"^۹

"یکی از نتایج سفر ما به ایران، رابطه ای بود که با انجمن نایاک برقرار کردیم. در بازگشت از سفر، دیوید رابینسون رئیس گروه به همراه آکس پاتیکو از سازمان نایاک که در سفر به تهران

همراه ما بود، در یک برنامه شرکت کردیم و برای سازمانهای واشنگتن نظرات خودمان در باره ایران را باطلاح شان رساندیم. بعد از آن دیوید در سراسر آمریکا به انجام سخنرانی و گفتگو در این زمینه پرداخت. یکی دیگر از کارها، شرکت دیوید در یک نشست برای نمایندگان دموکرات در کنگره بود که در مورد برنامه اتمی ایران بحث کرد.^{۱۰}

در جلسه کنگره ای که وی بآن اشاره میکند، "تریتا پارسی" نیز در کنار وی برای نمایندگان کنگره سخنرانی کرده است.^{۱۱}

مأموران وزارت اطلاعات بجای شهروندان ایران

در بخش های قبلی این گزارش، به سندی اشاره شد که توسط لیلا زند، مسئول پروژه ایران در سازمان "رهپویان صلح" تهیه شده بود. ایشان یکی از ترتیب دهندگان اصلی سفرهای صلح به ایران است و ضمناً ضیافت افطار با گروههای مذهبی و جلسه دیدار صلح طلبان آمریکائی با احمدی نژاد را نیز ایشان ترتیب داده بود. این سند مجموعه نامه هائی بود که نمایندگان گروههای ضد جنگ به احمدی نژاد نوشته بودند. پس از انتشار گزارش من، این سند از روی اینترنت و سایت رهپویان حذف گردید. بنظر میرسد که این دوستان رژیم ایران از بازگویی آنچه در آن جلسه دوستانه گذشته است پرهیز میکنند. این سند را در وبسایت خود گذاشته ام تا هموطنان مورد مطالعه قرار دهند.^{۱۱}

شاید مهمترین مسئله ایکه لیلا زند و دوستان وی از مردم آمریکا پنهان میکنند همین موضوع است که این نمایش مسخره که تحت نام تماس شهروندان آمریکا و ایران با یکدیگر است، چیزی بجز تماس این افراد دست چین شده از آمریکا و ارسال آنان در سفرهای کاملاً کنترل شده به ایران و تماس با گروههای دست ساز دولت ایران نیست.

در نامه ها و شکوه نامه هائیکه نمایندگان گروههای ضد جنگ به احمدی نژاد نوشته اند، به آشکارترین شکل ممکن به نقش محوری دولت ایران در کنترل این سفرها و همچنین غیبت شهروندان ایران اشاره میشود. حال اگر این اعترافات را که در یک جلسه دوستانه با احمدی نژاد بیان شده با آنچه که هم اکنون توسط همین گروههای ضد جنگ در وبسایت هایشان بیان میشود مقایسه کنیم، به روشنی میتوان نتیجه گرفت که این صلح طلبان، با آگاهی کامل به عوامفریبی مشغولند و آگاهانه دست در دست رژیم ایران دارند. هم اکنون، روی وبسایت سازمان "کد صورتی" که از فعالترین گروههای ضد جنگی است که مرتباً در حال ارسال صلح دوست به تهران میباشد، ضمن دعوت از آمریکائیان برای شرکت در این سفرها، به آنان وعده داده میشود که با مردم عادی و گروههای مدنی دیدار خواهند نمود:

"ما در این سفر ترتیبی میدهم تا شما با سازمانهای زنان، دانشگاهیان، سازمانهای غیردولتی محیط زیست، هنرمندان و ایرانیان معمولی ملاقات کنید تا بتوانید با نظرات آنان در باره انقلاب، تأثیر رابطه ایران و آمریکا بر زندگی شان و همچنین امیدهای آنان برای آینده آشنا شوید."^{۱۲}

برای روشن شدن این کلاهبرداری سیاسی و عوامفریبی، به نمایی که همین چند ماه پیش به کارگردانی لابی رژیم و صلح طلبان آمریکائی به اجراء درآمد نگاه میکنیم. داستان بدینقرار بود که طی ماههای گذشته، یک لابی قدرتمند برای شکست دادن قطعنامه تحریم ایران در کنگره که به ۳۶۲ معروف شد، براه افتاد. کارزار تبلیغاتی وسیعی برای مقابله با آن انجام گرفت منجمله در یک روز خاص، دو میز با دو تلفن قرمز در شهر واشنگتن قرار داده شد که ظاهراً آمریکائیان میتوانند با گرفتن گوشی با مردم ایران تماس برقرار کرده و با گوش خود بشنوند که چگونه شهروندان ایران خواهان دوستی با آمریکا هستند و این آمریکاست که بدون دلیل بدنبال راه اندازی یک جنگ بیهوده است. همانطور که در دو عکس پائین مشاهده میکنید، مردم عادی آمریکا که از شیادی ملایان بی خبرند، برای تماس با مردم ایران صف کشیده و با خوشحالی مشغول صحبت با مخاطب خود در ایران هستند. خوانندگان میتوانند به لینک مربوطه مراجعه کنند و گزارش تصویری این نمایش دروغ که تحت عنوان "گفتگوی شهروندان دو کشور" است را مشاهده کنند.^{۱۲}

در جریان دیدار ماه سپتامبر احمدی نژاد با گروههای ضد جنگ در نیویورک، " نیک جلن " Nick Jehlen یکی از کسانی که این نمایش را به اجراء در آورده است، توضیح میدهد که در ایران، کسی که تلفن را در دست دارد نه مردم عادی، بلکه کارگزاران خود لابی رژیم اند:

"ما چهار بار این برنامه تماس تلفنی را براه انداختیم و مردمیکه عبور میکردند بطور بی سابقه ای استقبال نمودند. ما میخواستیم از آقای رئیس جمهور اجازه بگیریم که یک هیئت به ایران بفرستیم تا یک چنین کابین تلفنی را نیز در معبر عمومی در ایران بر پا کنند که اگر این تماس ها برقرار میشود، در دو طرف خط مردم عادی باشند و مردم تهران بتوانند آزادانه با آمریکائیان صحبت کنند."



نیک جلن در دیدار با احمدی نژاد بروشنی اعتراف میکند که برنامه "تماس مردم با مردم" چیزی بجز یک عوامفریبی نیست. این مسئله را، یکی از صلح طلبان وطنی که خود وی شخصا در راه اندازی این سفر های نمایشی به ایران و بهره برداری تبلیغاتی آخوندها از آن سهیم بوده است بروشنی بیان کرده است. گودرز اقتداری، در مقاله گله آمیزی که نوشته دست به شکایت از حکومت برداشته و دوستانه می پرسد:^{۱۳}

"حقیقت اینجاست که یکی از اساسی ترین مشکلات برای راه اندازی یک ارتباط مردم با مردم واقعی این است که توازن بین سازمانهای غیر دولتی با طرفهای مورد ارتباطشان در ایران وجود ندارد. سازمانهای واقعا غیر دولتی در ایران از ایجاد رابطه با همتایان آمریکائی خود بیم دارند. اینها از این میترسند که داشتن چنین ارتباطی باعث شود که سر از لیست سیاه وزارت اطلاعات حکومت درآورند. ظاهرا دولت ایران فقط علاقمند به ایجاد ارتباط بین طرف آمریکائی با آندسته از گروههایی در ایران است که زیر تسلط مائشین دولتی قرار دارند."

از آنجا که حکومت آخوندی به چشمان خود نیز اعتماد ندارد، به این هم اکتفا نمی کند و با گذاشتن یک فیلتر قوی در آمریکا، از ورود هر عنصر نامطلوب به این سفرهای نمایشی جلوگیری میکند. طبیعی است که سیستم های امنیتی ایران نمی توانند کنترل کاملی روی گروههای صلح طلب اعمال نمایند و مهمترین وظیفه لابی رژیم در آمریکا، دست چین کردن افرادی است که در بازگشت از ایران به بهترین شکل به خدمت تبلیغات ملایان درآیند. اگر هم کسی در بازگشت قادر به انجام وظائف صلح طلبانه به آن شکلی که ملایان طراحی کرده اند نیست، مسلما در سفر بعدی شرکت نخواهد کرد. نگاهی به شکایت نامه های گروههای ضد جنگ به احمدی نژاد در جلسه نیویورک بیندازیم تا هم به دخالت مستقیم دولت ایران واقف شویم و هم به فیلتر گذاری برای انتخاب سرسپرده ترین آنان آشنا شویم.

Medea Benjamin یکی از حاضران در جلسه دیدار با احمدی نژاد که از رهبران دو گروه مهم صلح طلب و ضمنا از همکاران نزدیک سازمان کاسمی نیز هست، از نحوه برخورد رژیم با دوستان خود گله میکند. وی به احمدی نژاد شکایت میکند که چرا در دادن ویزا اینطور رفتار میکنید و چرا در تهران به این مسافران صلح آزادی عمل نمی دهید.

"پرزیدنت احمدی نژاد عزیز،

گروه ما یکی از آنهایی است که که هیئت صلح به ایران فرستاده است. اولین گروه در سال ۲۰۰۰ به کشورتان آمد و در این چند سال نیز ۴ سفر دیگر را نیز روانه کرده ایم. این سفرها برای آمریکائیان معمولی بسیار آموزنده است تا ضمن بازدید از زیبایی های ایران، با مردم نیز آشنا شوند. بسیاری از این مسافران، در بازگشت به آمریکا شور و هیجان زیادی دارند که عشق خود به مردم ایران را با دیگر آمریکائیان نیز تقسیم کنند. این افراد، دیپلمات - شهروند هائی میشوند که با سفر به دور آمریکا، با مردم صحبت میکنند.

یکی از این زن و شوهرها، کار خود بعنوان وکیل را رها کرده و باهم به کنگره حزب دموکرات که او با ما را انتخاب کرد رفتند. یک چادر بزرگ بر پا کردند و با نشان دادن عکس و اسلاید، ارتباط عاطفی عمیقی بین آمریکائیان حاضر با مردم ایران برقرار نمودند. اشگ از چشمان بسیاری از حاضران جاری میشد.

آقای رئیس جمهور، ما برای توسعه این دیپلماسی شهروندی، به کمک شما در چند زمینه احتیاج داریم:

گرفتن ویزا برای ایران بسیار مشکل و طولانی است. ۲ تا ۳ ماه طول میکشد و تا آخرین لحظه هم نمیدانیم که جواب آری است یا نه. همیشه نیز به چند نفر از اعضای هیئت ویزا داده نمی شود و توضیحی هم در باره این امتناع به ما ارائه نمی گردد. کسی هم نیست که با وی صحبت کنیم و دلیل آنرا بپرسیم.

به ما ویزای توریستی داده میشود و محدودیت زیادی نیز در مورد کارهای مجاز در ایران برای ما وجود دارد. ما دلمان میخواهد که با مقامات دولت و همچنین سازمانهای غیر دولتی ملاقات کنیم و فعالیت مشترک بین خودمان با این گروههای غیر دولتی راه بیندازیم. مثلا بدنبال این هستیم که یک گروه از هنرمندان آمریکائی را به ایران بفرستیم تا با همکاری هنرمندان ایرانی یک پارک صلح در یک مکان، مثلا در سفارت سابق آمریکا براه بیندازیم. ما نمی دانیم در اینمورد با چه کسی صحبت کنیم، شاید یک بخش از وزارت خارجه میتواند باین کار نظارت کند."

اینطور که از نوشته این خانم صلح طلب پیداست، ایشان واقعا باورشان شده که حکومت ایران بدنبال دیپلماسی صلح یا ارتباط مردم با مردم است و از احمدی نژاد توقع دارد که دست گروههای غیر دولتی در ایران را باز بگذارد. ایشان نمیدانند که این نوع نمایشات، جاده ای است یکطرفه برای خدمت به حکومت ایران.

مسئله ویزا و اینکه حکومت ملایان حتی به نزدیکترین دوستان خود نیز اعتماد نمی کند، در مقاله گلایه آمیز گودرز اقتداری (صلح طلب وطنی) بخوبی بیان شده است. وی می پرسد:^{۱۴}

"چرا دولت ایران از دادن ویزا به Medea Benjamin خودداری نمود؟ سازمان وابسته به ایشان یعنی Global Exchange یکی از بهترین گروههایی است که در زمینه مبارزه با جنگ علیه ایران فعالیت میکند و هر سال چند بار گروههایی از شهروندان آمریکائی را برای سفر به ایران میفرستد. سوال اینجاست که دولت ایران از دادن ویزا به کسیکه چند بار برای اکسیون های ضد جنگ در همین آمریکا دستگیر شده، چه ضرری میکند؟"

یکی دیگر از شرکت کنندگان در جلسه احمدی نژاد بنام Allan Affeldt حکومت ایران را مانند شوروی سابق تصور کرده و از رئیس جمهور حکومت آخوندی میخواهد تا گروههای صلح مردمی در ایران راه

بیندازد. ایشان نیز نمیداند که این حکومت حتی باندازه حکومت شوروی نیز ظرفیت تحمل یا قدرت کنترل ندارد. این صلح طلب در نوشته خود به احمدی نژاد میگوید:

"در دهه ۸۰، جنبش صلحی که در آمریکا وجود داشت، توانست صدها پروژه مشترک بین گروههای آمریکائی و همچنین گروههای مشابه در شوروی به انجام برساند. گروه ما با همکاری دوستانمان در شوروی، یک برنامه رادیویی و تلویزیونی مشترک و یک کنسرت موسیقی براه انداختیم. در همین راستا تبادلات زیادی بین ما و دوستانمان در شوروی انجام میشد.

بدین طریق دوران جنگ سرد بدون شلیک یک گلوله به پایان رسید. میتوانیم همین تجربه را در مورد ایران به انجام برسانیم. ما و دوستانمان در دیگر سازمانهای طرفدار صلح در آمریکا آماده ایم تا با همکاری شما در راه فراهم آوردن صلح قدم برداریم. از اینرو به درخواست و سوالم میرسم:

آنچه اکنون مانع اصلی ما در این مسیر است، کمبود یک شریک در ایران است. منظور من از شریک و همکار، یک راهنمای توریست با هماهنگ کننده سفر ما به ایران نیست. این مسئله به توریسم و سفر مربوط نمی شود. توریسم تأثیری بر روابط بین المللی ندارد. در دوران جنگ سرد با شوروی، ما با کمیته صلح شوروی و همچنین صندوق صلح در شوروی همکاری تنگاتنگ داشتیم. اکنون در ایران هیچ شریکی برای همکاری با ما وجود ندارد. البته میتوانیم درخواست خودمان را به دفتر حافظ منافع جمهوری اسلامی بدهیم و منتظر باشیم تا یک نفر به آن نگاه کند.

منظور من این است که ما هیچکس از ایرانیان را نمی شناسیم که در این مورد با وی گفتگو کنیم. منظورم کسی است که صاحب قدرت و امکانات لازم در این زمینه باشد تا بتوانیم یک کارزار گسترده برای صلح راه بیندازیم. آقای رئیس جمهور، این درخواست اصلی ما از شماست. با چه کسی در ایران صحبت کنیم تا برای راه اندازی یک جنبش صلح با همکاری سازمانهای ایرانی و آمریکائی به ما کمک کند؟"

شکایت نامه یکی دیگر از حضار که هم به ایران رفته و هم با سازمان کاسمی نیز همفکر و همکار است، بسیار آموزنده است.

Priscilla Fairbank از رهبران گروه صلح طلب "زنان برای صلح" میباشد. وی در نامه خود، از احمدی نژاد می پرسد که چطور میتوان دیپلماسی مردم با مردم را توسعه داد در حالیکه دولت ایران حتی افرادی مانند برادران علائی را دستگیر میکند. وی می پرسد که جرم آنان چیست و این چگونه دیپلماسی مردمی است که در آنطرف یعنی در ایران، همه چیز در کنترل دولت است؟

سخن پایان

فریب افکار عمومی آمریکا همواره یکی از مهمترین اهداف رژیم ایران بوده است. این امر بدون مشارکت آندسته از ایرانیانی که با بخاطر منافع شخصی یا بدلیل مبارزه خیالی با امپریالیسم، به خادمان این حکومت تبدیل گشته اند امکان پذیر نبوده است. حکومت ایران با استفاده از این دسته از افراد، توانست جنبش صلح آمریکا را در کنار خود قرار دهد و با استفاده از ارتباطات مردمی آنان، به فریب افکار عمومی مردم آمریکا اقدام کند. این همه، تنها و تنها برای کم کردن فشار بر روی حکومت آخوندی و خرید زمان برای دستیابی به سلاح هسته ای است.

سی سال پیش، با مشارکت یکدسته از همین گونه افرادی که مبارزه با آمریکا را پوششی برای خدمت به آخوندها قرار داده بودند، داسنانی بنام "جبهه ضد امپریالیستی" با اشغال سفارت آمریکا براه افتاد. این معرکه، آغاز یک دوران سیاه از تاریخ ایران بود که با بستن دانشگاهها و سپس سرکوب کامل نیروهای سیاسی ادامه یافت. دهها هزار تن از فرزندان ایران به خاک و خون کشیده شدند و بزرگترین موج گریز از جهنم آخوندی براه افتاد.

اکنون، همان دلالتان مبارزه خیالی با امپریالیسم، با رنگ و لعاب صلح طلبی، به کمک حکومت آخوندی آمده اند. این بار، رژیم ایران مصمم به دستیابی به بمب اتم و تسلط بر خاورمیانه و محکم کردن پایه های حکومت خویش در ایران است. اگر این سناریو به واقعیت تبدیل شود، نتایج آن بدون تردید بهمان سیاهی و دهشتناکی جبهه ضد امپریالیستی به رهبری "امام خمینی" در آغاز انقلاب است.

یادداشت ها

- ۱- برای مطالعه مجموعه گزارشات در مورد لابی رژیم ایران به این آدرس بروید: <http://www.iranianlobby.com>
- ۲- میراث راکفلر <http://www.iranianlobby.com/page1.php?id=42>
- ۳- <http://www.frontpagemag.com/Articles/Read.aspx?GUID=aab962f3-4361-4576-b8d7-a7ae4d6072ec>
- ۴- این مقالات و دیگر گزارشات در مورد لابی رژیم ایران را در این وبسایت مشاهده فرمایید <http://www.iranianlobby.com>
- ۵- <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1204105&Lang=P>
- ۶- <http://www.campaigniran.org/casmii/index.php?q=node/384>
- ۷- <http://www.campaigniran.org/casmii/index.php?q=node/2791>
- ۸- <http://forpeace.net/blog/ethan-vesely-flad/thoughts-on-imam-khomeini-his-holiness>
- ۹- <http://www.paxchristiusa.org/2006AnnualReport.pdf>
- ۱۰- http://www.niacouncil.org/index.php?option=com_content&task=view&id=415&Itemid=2
- ۱۱- این سند از وبسایت رهپویان صلح حذف گردیده و من یک نسخه از آن را در سایت خود قرار داده ام: <http://www.iranianlobby.com/page1.php?id=54>
- ۱۲- <http://enoughfear.org/en/dc>
- ۱۳- <http://www.iranian.com/main/2008/silence-coming-end-soon>
- ۱۴- <http://www.codepink4peace.org/article.php?id=3232>